

توانا بوؤ سرکه دانا بوؤ

---

کتابخانه شخصی ایمرچسروکشا  
شماره:  
ردیف:

---

# نشریه فرهنگ آذربایجان

---

مجموعه علمی ، ادبی ، فرهنگی

شماره ۱

## فهرست مندرجات

صفحه	نویسنده	موضوع
۱	ریاست فرهنگ آذربایجان	مرزومه
۲	—	مقصد
<b>بخش آموزش و پرورش</b>		
۳	ح - ا	قواعد املا
۵	باقر امامی	مقدمه‌های حساب
۸	اسلامی	منظومه تربیتی
<b>بخش تاریخی و ادبی</b>		
۱۰	مسمود رضوانی	جنبش ملی ایرانیان
۱۳	سنجر باتمانقلج	مهرگان
۱۶	حسین نجف‌والی	صائب تبریزی و قبر او
۲۱	امید	فرش کهنه ( شعر )
<b>بخش علمی</b>		
۲۲	امامی	میخواهم بامسئله‌اتم آشنا شوم
۲۵	حسام	ویروسها
۲۷	نورقالچی	اصحق نیوتین ( اقتباس )
۳۰	امید	خواب ( داستان )
۳۲	—	بخش مخصوص بدانش آموزان
۳۴	صمد نورانیان	حافظ
۳۷	—	تاریخ فرهنگ آذربایجان
۳۸	—	تاریخچه جراید و مجلات آذربایجان
۴۳	—	از اینجا و از آنجا
۴۶	—	بخش تفریحی
۴۸	—	ما و خوانندگان
۴۹	بهجت خامویار	علم و عمل ( شعر )
۵۰	—	گزارش تربیت بدنی
۵۱	—	اخبار و اطلاعات فرهنگی
۵۶	—	آمار مدارس

## مرقومه ریاست فرهنگ آذربایجان

### بسمه تعالی

وظیفه بسیار سنگین و مهم ادارات فرهنگ تنها منحصر بسایجاد و نگهداری کودکانها و دبستانها و دبیرستانها جهت تعلیم و تربیت اطفال و جوانان و تهیه وسائل تحصیل در موسسات مزبور از قبیل تربیت معلم و بنای ساختمان و تهیه اثاثیه و غیره نیست و باید توجه داشت که مأموریت فرهنگ در اینجا خاتمه نمی یابد بلکه در تعقیب تکمیل وظیفه اصلی اساسی مذکور وظایف درجه درمی نیز از قبیل تعلیم خواندن و نوشتن سالمندان و اشخاصی که بحضور در مدارس روزانه موفق نمیشوند و تهیه وسایل تکمیل معلومات آنانیکه بعلل مادی تحصیلات خود را ناقص گذاشته به تکمیل آن توفیق نیافته اند نیز بعهده ادارات فرهنگ میباشد که هرگز نباید بملت اشتغال بانجام وظیفه اساسی (تاسیس دبستان و دبیرستان) وظایف درجه دوم را کنار گذاشت و در مورد آنها تامل و تساهل نمود چه هدف اصلی فرهنگ عبارت است از فراهم کردن وسائل تعلیم و تربیت کامل برای کلیه افراد ملت در هر سن و هر مقام .

یکی از وسائلی که برای تکمیل معلومات و بالااقل یادآوری مطالب مکتوبه سودمند میباشد انتشار مجلات و نشریه های کوناگون است تا هرکس بفرخور معلومات و ذوق خود بتواند از مطالب آنها استفاده نموده و رابطه خود را با عالم علم و دانش قطع ننماید . بدین منظور اداره فرهنگ آذربایجان در صدد است نشریه مرتبی حاوی مطالب علمی و ادبی و تربیتی انتشار دهد و افتتاح دارد که نخستین شماره آن بدین وسیله بخوانندگان ارجمند تقدیم میشود امید است مورد پسند و مطلوب طبع ارباب معرفت واقع گردد .

تبریز فروردین ماه ۱۳۳۰ - ۵۵هـ ق

## مقدمه

تجارب معلمیت مجرب استفاده کرده ، رای آموز-  
گاران که فرصت مطالعه کتب مفصل را نداشته  
یا دسترسشان نیست راهنمایی خواهیم نمود .

بالاخر از همه ، ما بوسیله این نشریه در  
قبال جامعه قرار میگیریم ، در تربیت جوانان  
کشور ، واسطه تشریح مساعی اولیای اطفال  
و مدارس خواهیم شد .

بنابر این مقصد ما بزرگ و هدف ما  
دقیق است :

برای کسانی که شوق مطالعه و ذوق  
تحصیل دارند مطالب علمی را بزبان ساده بیان  
خواهیم نمود .

ما نوانس فرهنگی و اجتماعی را شرح  
داده چاره رفع آنها را متذکر خواهیم شد . ما  
وظیفه فرهنگ را بجامعه و وظیفه جامعه را بفرهنگ  
تشریح خواهیم کرد .

نویسندگان و گویندگان را معرفی خواهیم  
نمود و از خدمتگزاران فرهنگ قدردانی بعمل  
خواهیم آورد .

وسایل بهداشت و تندرستی جوانان  
را بیان خواهیم داشت .

از خرمن دانشهای دانشمندان خوشه ها  
چیده و بهاشقان توشه معرفت تقدیم خواهیم ساخت .  
ما میان جامعه و فرهنگ ، میان اولیاء و مدرسه ،  
میان دبیر و دانش آموز ، میان آموزگار و نو-  
آموز ، میان خود فرهنگیان ، میان فایده دهندگان  
و فایده برندگان واسطه و رابطه خواهیم شد .  
نشریه ما . بیغش های مختلف علمی .

ادبی ، آموزش ، بهداشت ، ورزش ، تاریخی و  
آثار تاریخی شرح حال زرگان ، بخشهای اختصاصی  
برای آموزگاران و دانش آموزان . سرگرمیها  
و داستان و اخبار فرهنگی و مندهای تدریس  
و اصول تربیت و تاریخ فرهنگ آذربایجان تقدیم

فرهنگی که با جامعه مربوط نیست ،  
ناقص است ، مدرسه ای که عهده دار آموزش  
و پرورش نو آموزان است و ارتباطی با اولیای  
اطفال ندارد ، وظیفه خود را نمیتواند انجام دهد .  
تربیتی که در آن فرهنگ و جامعه شور  
و تشریح مساعی نکند ، تجارب اندوخته ، بدیگران  
آموخته نشود ، فایده ندارد .

**جامعه باید از وظیفه فرهنگ و فرهنگ**  
**باید از نیازمندیهای جامعه مطلع باشد .**

هر سلسله ای که این دورا بهم ربط  
میدهد باید تحکیم کرد ، وسیله مهمی که جامعه  
را بفرهنگ مربوط میسازد مطبوعات است .

ما میخواهیم این وسیله را ایجاد کرده  
نشریه ای که مخصص فرهنگ باشد انتشار دهیم .

در دنیای مترقی امروزی هر صنف  
مشکل ، مجله یا نشریه دارد ، جای تاسف است  
که تا کنون فرهنگ آذربایجان ، نتوانسته  
مجموعه مفید و نشریه مرتبی منتشر سازد .

هر نشریه مرتب ، بطور کلی مطبوعات  
این فایده بزرگ را دارد که نتیجه مطالعات  
روزها بلکه ماهها را در صفحات محدودی  
خلاصه کرده در مدت اندکی بگویندگان دانش  
میرساند .

ما این نکات را در نظر گرفته بیاری  
خدای توانا و با راهنمایی و مساعدت رئیس  
محترم فرهنگ آذربایجان شروع به نشر نشریه  
مینمائیم .

ما ، در این نشریه با دانش آموزان  
مذاکره خواهیم کرد ، برای ایشان مسائل علمی  
و فنی و فکری طرح خواهیم نمود . اشکالات  
علمی و ادبی ایشانرا برطرف خواهیم ساخت .  
در تلو صفحات این نشریه ، ما با  
آموزگاران و دبیران مواجه خواهیم شد ، از

میشود که هر علاقمند علم و ادب از آن خوشه‌ای بچیند و توشه‌ای بردارد ناچار در این راه ، ما نیارمند بیاری و مساعدت دانشمندان و فرهنگیان فاضل و مجرب هستیم .

ممکن است خوانندگان گرامی تا این مقصد بزرگ را بدانند و آنکاه صفحات این مجله را بخوانند خود بخود بگویند : عجب نشریه‌ای چنین ناچیز و ادعائی چنان بزرگ ! باید در پاسخ این اشخاص دقیق گفته شود .

میان هر اقدام ابتدائی و مقصد اصلی فاصله زیاد است . ما نمی‌گوییم این فاصله را در يك شماره یا چندین شماره طی خواهیم کرد و بمقصد خواهیم رسید .

ما قدم نخستین را ولو اینکه کوتاه است برمی‌داریم چه این گام اولی هرچه باشد مارا

بمقصد نزدیکتر می‌سازد .

البته هر نوزادی در ابتدای ضعیف و بیچاره و ناقص است ، بقول سنائی :

( سالها باید که تا يك كودكى از لطف طبع )

( عالمی گردد نكویا فاضلی صاحب سخن )

مدتها طول میکشد تا این نشریه نوزاد سر و صورتی بخرد بگیرد و آنچه ما میخواهیم و شما طالبید بجا آورد .

ما با اعتراف بعیب و نقصی که فعلا در نشریه موجود است امید داریم با توجهات اولیای محترم امور و حسن استقبال فرهنگ دوستان و بذل مجاهدت هیئت تحریریه آن در آتیه نزدیکی این نواقص مرتفع شود و این نشریه خدمت مؤثری نسبت به فرهنگ آذربایجان انجام دهد

## بخش آموزش و پرورش

## بقلم ح - ا

# قواعد املاء

۱ - کلمات فارسی که با حروف مخصوص عربی نوشته میشود یا کلماتی که با دو املاء معمول گردیده است .

۲ - حروف همصدا در فارسی (ذال و زاء) یا حروف ( ی ، و ) معلوم و مجهول .

۳ - شرح بعضی قواعد دستور فارسی که در املا دخالت دارد و تطبیق آنها با املا

۴ - املاء کلمات بیکانه مخصوصا کلمات عربی که در زبان فارسی استعمال میگردد .

۵ - اتصال یا انفصال علامات و ادوات و ضمایر بطور کلی پیشوندها و پسوندها در کلمات فارسی .

۶ - چگونگی املا کلمات مرکب .

۷ - همزه در کلمات فارسی و املا

همزه در کلمات عربی و چگونه میتوان قواعد نوشتن همزه در عربی را در املا فارسی به کار برد .

در املاى زبان فارسی ( صرف نظر از کلمات عربی که بواسطه شبه بودن مخرج‌های حروف در لهجه فارسی موجب سختی املاى فارسی است و جز از دانستن ریشه کلمات و اشتقاق و صرف عربی برای یسار گرفتن املاى این قبیل کلمات وسیله‌ای دیگر نیست ) نکات مخصوصی هست که برخی از آنها چندان روشن و صریح نیست . قواعد املا تا کنون بدرستی ضبط نشده از اینرو موجب اشکال میگردد .

برای اتخاذ دستور جامعی در املاى کلمات فارسی بهت و فحس کاملی لازم است که باید از طرف دانشمندان و متخصصین فن اظهار نظر شود تا آموزگاران محترم و دانش آموزان گرامی دچار اشکال نگردند .

ما بمنظور افتتاح موضوع و محضر راهنمایی در اطراف مسائل ذیل شروع بهت میکنیم تا بلکه بتدریج قواعد جامعی تعیین و ضبط شود .

قسمت تقسیم مینمائیم .

- ۱ - کلماتی که اصل آنها از کلمات بیگانه مخصوصا ترکی گرفته شده است .  
 ب - کلماتی که فارسی بودن آنها مجرز است و بواسطه عللی املای آنها تغییر یافته است .  
 ج - کلماتی که اصل آنها فارسی بوده و بعد معرب شده است .  
 د - کلماتی که ریشه آنها نا معلوم است .

## کلماتی که اصل آنها ترکی است

کلماتی که از ترکی ماخوذ شده در فارسی زیاد است مخصوصا حرف (ق) در این کلمات زیاد دیده میشود مانند چماق - قیچاق - قاطر - بیرق - تنق - قوچ - باطلاق - حوله و غیره پس برای املای این قبیل کلمات مانعی از استعمال حرف عربی نخواهد بود ولی محض اینکه دستور جامعی برای ایت قبیل کلمات تعیین و ضبط شود باید حرف (ق) را در این مورد جایز دانیم و از بقیه حروف صرف نظر نمائیم بجای باطلاق ( باطلاق ) و بجای ( قاطر ) قاطر بنویسیم .

## ۲ کلماتی که ریشه آنها

### فارسی است

کلماتیکه ریشه آنها فارسی است و بعد بواسطه عللی در املای آنها اشتباهی روی داده زیاد است .  
 عللی که باعث این تغییر و اشتباه شده است نارسا بودن خط ما و نقص آن و اشکال و سختی املا و مخلوط شدن خط عربی و فارسی بیکیدیگر و بی سواد بودن کاتبان و بیملاتی در حفظ قاعده و اختلاف نظریه ها و تفاوت لهجه و تلفظ در زبان فارسی قدیم و فارسی کنونی میباشد .

۸ - تنوین و تلفظ حرف (ی) یا (و) بصورت (ا) در کلمات عربی و املای مخصوص اینگونه کلمات در فارسی .

## ۱ - کلمات با دو املا

ما نخستین قاعده ای که در دستور یاد میدهیم اینست که هشت حرف مخصوص زبان عربی است .

( ت ، ح ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، ق )  
 از روی این قاعده ناچار هر کلمه ای که که یکی از این حروف را دارا باشد تازی است ولی در برخی از کلمات فارسی از این حروف یافت میشود .

آیا املای ایت چنین کلمات غلط است ؟

عده این کلمات زیاد است ولی زیاد بودن آنها دلیل این نیست که نباید فکری بر اینگونه کلمات کرد .

اغلیبی از این کلمات با دو املا نوشته میشود ( طلا - تلا ) ( طبرستان - تبرستان ) ( تبرزد - طبرزد ) ( باطلاق - باطلاق ) ( بط، بت ) ( غلظید - غلطیدن ) ( برط - برت ) ( طوفان - توفان ) ( قورباغه - غورباغه ) ( تهران - طهران ) ( طوس - توس ) ( طالش - تالش ) ( تپانچه - تپانچه ) ( تپیدن - طپیدن ) ( صد - سد ) ( شصت - شست ) ( قباد - غباد ) ( دهقان - دهکات ) ( حوله - هوله ) ( طنطنه - تنتنه ) و دهها کلمات دیگر .

برخی از این کلمات فقط با یک املا نوشته میشود که در آن از حروف مخصوص عربی موجود است .

( تشنگ - چماق - نلم - سناک - بیرق - بیدق - طبق - طبقری - قائم - قرچ - موسیقار - قلندر - عللا - تنق - و مانند آنها )

برای تعیین تکلیف این کلمات باید در نظر گرفت که علت این اختلاف چیست و ما برای روشن شدن مطلب این کلمات را چهار

شده است در بعضی فرهنگها توفیدن را بشکل توفیدن - بانون - ضبط کنند. همچنین غلتیدن و تبیدن و تپش را باید با (ت) بنویسیم. پس برای اینگونه کلمات باید حروف مخصوص فارسی را استعمال کرد و حروف عربی را که بغلط در املا آنها بکار رفته بکلی ترك نمود. بقیه دارد

بنابر این تهوورس (طه ورس) شده و (تلا) بشکل طلا و شست بصورت (شصت) و توفان بشکل (طوفان) در آمده است. در صورتیکه ما میدانیم توفان از مصدر توفیدن (که بمعنی صدا و آواز و غرغ و جنبش و هریده کردن است) مشتق شده جای هیچ گونه التباس و اشتباهی نمی ماند که باید با (ت) نوشته شود (متاسفانه نقص خط ما مسبب

آموزگاران گرامی مقالات مسلسلی که مطالعه میفرمائید برای تجهیز شما در امر تدریس حساب و کمک متدی شما تنظیم شده است اگر در تدریس حساب بطلبی مصادف شدید که در این مقالات پیش بینی نشده یا در این مطالب بمسائل مبهم و تاریک برخوردید بوسیله نشریه فرهنگ استفسار کنید که جواب کافی داده خواهد شد.

باقراامای

## معلومات اولیه راجع به متدهای حساب

### وظیفه و موضوع متدهای حساب

چرا باید یاد داد؟ چه چیز باید یاد داد؟ چطور یاد داد، و چطور باید درس را متشکل کرد؟ جواب میدهد.

جواب سؤال اول منوط بدانستن مقصود هدف تعلیم حساب است چونکه هر چه معلومات آموخته شده و متد تدریس با این مقصد رابطه نزدیک دارد. جواب سؤال دوم عبارت از انتخاب مورد لازم به تعلیم و هم آهنگ کردن آن با میناهای تدریس است.

ایضاح و روشن کردن متدهای حساب به سؤال سوم جواب میدهد. و اگر به این جوابها تشکیل درس حساب را علاوه نمایم در این صورت سؤال چهارم را نیز جواب داده ایم و ما تمام این جوابها را بیک قسمت عمومی که شامل مواد اختصاصی کلاسهای چهارگانه است تقسیم می کنیم.

هر معلم حساب با درسی که تدریس می کند باید احاطه کامل داشته باشد زیرا کیفیت علمی معلم بطور قطع در کیفیت معلومات شاگردان تاثیر دارد. ولی دانستن درس به تنهایی کافی نیست چون که دانستن فنی ویا علمی و توانایی یاد دادن آن به اشخاص خصوصا به بچه ها دو موضوع جداگانه است.

بنابر این معلم نباید تنها به دانستن درس قناعت کند بلکه از یکطرف قدرت ایجاد و بیار کردن حس رغبت شاگردان بدرس نفهم درس و دانستن فطری و محکم آن و از طرف دیگر چگونگی تطبیق درس در زندگی روزانه و در صنعت و در قسمت های دیگر علم را باید دارا باشد.

آشنایی به این مراتب و یاد دادن آنها بوظیفه متدهای حساب است. متدهای حساب در مورد تعلیم حساب بسؤالات

مسئله روابط تئوریا با عمل که از نقطه نظری وابستگی آنها با موضوعات روزمره زندگی و تشکیلات اجتماعی حائز اهمیت است و وظیفه دوم را تشکیل میدهد .

وقتی ادراکات ما از اشیاء خارج و واقعات موجود درست و دلایل ما مثبت خواهد بود و وقتی به مقصد نزدیک خواهیم شد که از هر چیز نتایج منظره را اخذ کنیم .

تعلیم ریاضی را باید طوری تشکیل داد که عدد و اندازه در دست بچه ها وسیله ای برای درک حقایق محیط و فهم تشکل جامعه و شرکت در کارهای اجتماع باشد .

## علم متدهای حساب

ریاضیات از اعصار قدیم مثل یک علم مستقل تدریس میکردید و به بچه ها و جوانان و پیران یاد داده میشد ؛ لیکن متدهای تدریس حساب ابتدائی فقط از قرن نوزدهم به اینطرف ایجاد و تکمیل شده است . تا آن زمان (مثل وضع فعلی ما) هر معلم طبق متدهای مخصوصی که ایجاد می نمود تدریس میکرد و شاید متدهائی را که دیگران وضع کرده بودند از نو کشف میکرد . بشفرت کیفیت دروس هر معلم مربوط به قابلیت و استعداد یادگوزی و تحصیل ریاضی مکفی آن معلم بوده است و در حالت عکس متدهای ریاضی غیر کافی بوده و نتایج ضعیفی اخذ می شده است .

در قرن نوزده در ممالک اروپا بخصوص آلمان و روسیه محققینی پیدا شدند و راجع به متدهای تدریس حساب ابتدائی تعلیمات مرتبی تنظیم کردند که عمل تدریس حساب را بدرجات مهمی ترقی داد اما این تعلیمات هنوز برای رسیدن به مرحله یک علم خیلی ناآمن بود چون که اساس تعلیمات این محققین مبتنی بر ملاحظاتی شخصی و اصول علمی یادگوزی بوده و نکات روانشناسی و تجربی در آنها ملحوظ نمی شده

## قسمت عمومی

- ۱- موضوع و وظیفه متدهای تدریس حساب
- ۲- مقصد و هدف تدریس حساب
- ۳- مواد درس حساب مدارس ابتدائی :
- الف اعداد صحیح و اعمال اربعه در روی آنها
- ب کسور و اعمال اصلی در کسور
- ج سیستم مفهومات راجع به اجزاء هندسی
- ۴- متدهای تدریس حساب
- ۵- تشکیل درس های حساب

## قسمتهای خصوصی

- ۱ - حساب سال اول
- ۲ - حساب ۲ دوم
- ۳ - ۲ ۳ سوم
- ۴ - ۲ ۴ چهارم

این تقسیم بر اساس برنامه فعلی نیست بلکه طوری تنظیم شده است که کلیات و قسمتهای لازم حساب را در چهار سال ابتدائی به پیروی از طرز تعلیم ملل راقیه بتوان تدریس کرد .

وظیفه متدهای تدریس حساب

از مهمترین وظایف اساسی هر مدرسه در امر تعلیم دو وظیفه زیرین میباشد :

۱ - فهماندن قطعی و منتظم علوم به دانش آموزان

۲ - تطبیق تئوری ها با علم

این وظایف برای حساب نیز اساس و مبنا شمرده می شود .

همانطور که در موضوع متدهای حساب مذکور شدیم وظیفه اول به عده سئوالها تقسیم می گردد از جمله : مجرعه مفهومات حساب ، برنامه درس تشکیل درس حساب و سئوالات مربوط به متدها و همچنین صحت و درستی آنها از لحاظ سئوالات متدهای خصوصی حساب که اساس اینها را تئوری های ریاضی در روانشناسی تشکیل میدهند و روانشناسی با تجربیات روزانه مدارس بررسی می شود .



است .

درفتن بیستم بخصوص در امریکا با در نظر داشتن نکات اخیر نتایج مهمی از مطالعات دانشمندان در این باب بدست آمده است

**چه شرایطی لازم است تا متدهای حساب را مثل يك حكم در نظر بگیریم**  
شکل و بوجود آمدن هر علم بنا به توفقی

که از آن هست به موضوع آن و موجودیت متدهای تحقیق علمی آن بسته است مخصوصا باید دید که در مورد حساب آیا به متدها احتیاج هست یا نه ؟

در نقاط مختلف زمین در هر لحظه از روز به حساب متوسطه دست کم ( ۲۰۰۰۰۰ ) درس ریاضی داده می شود و همین لحظه معلمین که به تجربه و توانائی های مختلف مالکند تقریبا به ۶ ملیون بچه و جوان ریاضی یاد میدهند . اغلب این معلمین مالک حد متوسطه توانائی تعلیم و تخصص پداگوژی بوده و اکثریت آنها تازه کار و کم تجربه هستند و اگر اصلا رهبر و راهنمای متدی نباشد این معلمین مجبورند به حساب مسئولیت و جسارت خود در حدود توانائی خود شان متدهای مخصوص خود را ایجاد کنند معلومست که نتایج کار اینها بطور قطع غیر کافی بوده و در نتیجه مدارس و بچه ها و اولیاء آنها ، ملت ، دولت معنا و ماده متضرر می شوند .

بالمعکس اگر متدهای باسناد علمی ولو اینکه از جهات عمومی هم کم اهمیت است وجود داشته باشد در این صورت معلم برای مجرب شدن اگر لازم شود که کارز یادهم بکند در عمل باسناد بیه موازین محکم علمی در راهیکه دیگران کوبیده اند دچار بیراهه نشده و اشتباهات دیگران را مطلقا تکرار نخواهد کرد و از تمامی این ملاحظه می شود که :

به علم متدهای حساب احتیاج هست در قسمت دوم راجع به جواب سؤال موضوع وجود متدهای حساب باید در نظر گرفت که از طرفی انتخاب مفهومات حساب لازم به تعلیمی است که سیستماتیک و بااساس باشد و از طرف دیگر عبارت از متدهای تدریس ریاضی و تشکیل آنها است .

و متدهای حساب در قسمت اول به معلومات ریاضی و در قسمت دوم بنشریهای علم روانشناسی متکی است هیچک از علوم بمثله تدریس حساب نمی بردازد و این خود موضوع يك علم بخصوص را تشکیل میدهد و در قسمت سوم راجع به سؤال روش های تحقیقات علمی باید متذکر شویم که متدهای حساب مفهومات بسیاری منشعب می شود و هر موضوع بهائی ریاضی و روانشناسی و پداگوژی باید مطرح شود و این متد تحقیق است

تئوریهای طرح شده در مدرسه از راه تجربه از لحاظ پداگوژی امتحان میشود و این را روش تحقیق استقرائی می نامند .

در نتیجه این تحقیقات تئوری علم بدست می آید و بالاخره بدین سؤال میرسیم که علم تدریس ریاضی ممکن است ؟

تمام حرات حیاتی و فذلیتهای انسانی را ممکن است از لحاظ علمی تحقیق کرد بشود . براین امکان وجود علم تدریس فنی نیز قابل قبول است .

با این وصف متدهای حساب روشهای های تحقیقات علمی مالک است و در این موضوع حالا هم درسهای علمی انجام می گیرد و آن بررسیها مداوم بوده و توسعه پیدا خواهد کرد و در نتیجه متدهای علمی دیگر بدست خواهد آمد .

ناهام



# حکایت نهال و باغبان

دلر با همچون عروسی ماهروی  
مگر هر یک مینمودی رو برو  
راستی چون اونمالی کس نکشت  
لیک خاوری بود جمله حاصلش  
ایک وقت بار سر بائیت زنتک  
وز درون بی ارزش وی اعتبار  
فخرها بینی کند بر هر کسی  
چون نبیند بهر مردم حاصلش  
گر بمعنی داری از خود نتک و عار

نونهالی رست در باغی بیجوی  
بر کههای زمردین سبز او  
از صفا حاکی چو طوبی در بهشت  
چون چراغ روشنی تابان گلش  
گر چه ظاهر داشت بس شوخ و قشنگ  
از برون زیبا و بر نقش و نگار  
چون خسیسی با لباس اطلسی  
ارزشی ندهد ولیکن عافیش  
ظاهر زیبا چه سود ایدل بسکار

می نمدیدی حق چون اهل مجاز  
با حقارت مینمودی وی نظر  
گاه نقرین داشت بر بید و چنار  
کین درختان از چه روئیده ز خاک  
نشوی هرگز بخوبی نام شات  
خورده گیر بها نمودی بی حسیب  
کار او جز این دگر کاری نبود  
در ضمیر خویشش امان خویش  
غیر از این ای دل دگر کاری مدان

نونهال از خویشتن در کبر و ناز  
از تکبر بر درختان دگر  
گاه بزد طعنه بر توت و انار  
گاه کردی مغرور بر بادام و تنک  
زشت بینی پوست در اندام شات  
گاه بر گلاب و گه بر شاخ سیب  
غیر بد گوئی چو اشخاص حسود  
خوش برد هر کس بیند حال خویش  
تا ز بد گوئی رهد بر دیگران

نونهالی دید تا که چون چراغ  
گل همی دیدی ز سر تا دامنش  
تا که از جنش همی یابد نشات  
کو چو روئیده بود از هسته ای  
لیک آن شادی همه بر باد شد  
بس تا ف تربیت نسا دیده می  
بس نوازش ها بینی بی شمار  
همچو خارم در دل و دردیده می  
قامت چون سرو رعنا بشکنم

باغبان روزی که میکشیدی باغ  
روشنایی بخشش در پیرامنش  
میشدی نزدیک کم کم سوی آن  
نونهالی دید خود رو پستایی  
گر چه از ایست قصه اول شاد شد  
نونهالا گفت خوش روئیده می  
پورش یابی اگر آتشی بیار  
ورنه بهر سوختن روئیده ای  
به که بزم شاخ بوندت کنم

می بریدی شاخها بی بیش و کم  
بس شکفت آمد زکار هوشیار  
چون بلطف و حسن هستم همزمان  
کدامه را تربیت آدم نمود

بس بیرون آورد تیغی تیز دم  
نونهال از وی همی نلید زار  
منت کیسم لایق تیغ باغبان  
ببخیر که عجب و خود بینی چو د

هر درختی را که نبود حاصلی  
کرد پیوندش بزودی باغبان  
زخمهای تیغ گریسانش نمود  
بود روزی چند بساحال تبناه  
خویشنت میدید عربان وزبون  
شاخی از پیوند ناگه شد پدید  
تاهمی روئید در پیرامنش  
باغبانرا تساکدر برروی فتاد  
بیدرتکش داد آب خوشک-وار  
هرگرا استاد تادیش بسکرد

باغبانرا بر زخون بینی دلی  
بس بدور انداخت برک رشاخ از آن  
چون مریضی بود درمانش نبود  
گریه هاسنیکراد برروز سینتاه  
چون کدای مقلس بس خوار دون  
هچو شاخی در لطافت کس ندید  
برز برک زمردین شد دامنش  
نونهالی دید بس خندان و شساد  
پس نوازشها نهودش پیشمار  
دیگر از آفات گیتی غم نخورد

باغبان خندان و شاد از وی گذشت  
باز بروی شد گذر وقت بهار  
نونهالا گفت خوش روئیده ام  
نونهال اول که کبر و ناز داشت  
شد تواضع کارش از بار آوری  
گاه میخواستید در شاخ انار  
هرگرا سر بر هوا بینی زن ساز  
انرون از معرفت خالی بدان

بود تا یکسال در آن باغ ودشت  
دید خندان پسته بس آورده بسار  
حبه انقلابی و نوز دیده ام  
برهوا چون سرور قد بر میفراشت  
از دوختن خواست کردی یازوی  
که کمک میخواست از ساق چنار  
میکنند بر هر که بیند تاخت و تاز  
وز عمل عاری و پوشالی بدات

چون بدیت منوال دیدش باغبان  
شاخها برید از بیدو چنار  
تا بآرامش بخوابد روی آن  
ای تو ایرانی حدیث نونهال  
تربیت را چون جان و دل خرید  
تربیت گره بر آدم شود  
گرشوی تادیب کردی رستکار  
ملتی کاندو جهان فرهنگ داشت  
گر بقا خواهی ز دل بیدار باش

نونهالش خواستار پشت بسان  
پشت بانی ساخت بروی استوار  
از گزند بساد باشد در امان  
بشود اکنون زین پسندنده مقال  
پس نوازشها که روی شد مزید  
بیکمان خوشبختیش هدم شود  
ورنه نافرمانیت سازد فکسار  
از زبونی و ذلیلی تنگ داشت  
در قبول تربیت هشیار باش \*\*\*

اسلامی



# جنبش ملی ایرانیان بعد از حمله عرب

برای اینکه ذهن خوانندگان گرامی باصاف موضوع روشن شود مجبوریم مختصری از وضع ایران قبل از عرب را در اینجا یادآوری کنم : بیگمان پرافتخارترین قسمت تاریخ دو هزار و ششصد ساله ایران دوره هخامنشی و اشکانی و ساسانی و دوران بزرگی و عظمت ایران و همسری ما با ملل متمدن بزرگ آن روز است .

در این دوره دنیایی بر جهانگیری ایرانیان به دیده بیم و تحسین مینگریست برچم فرمانفرمایی، بر فراز آبهای دریای سیاه و قلب هندوستان و پشت دیوارهای عظیم چین در اهتراز بود و دنیایی درمقابل قدرت فرزندان ایرانی بزانو درآمده بود .

در زمان هخامنشیان ایران از حیث وسعت بیمانندی بود و شاهان بزرگی مانند کوروش و داریوش را در دامان خود می پرورانید ولی از آنجائیکه هر فرازی را نشیبی است ایندوره دیری نپایید تا آنکه یکنفر شخصی از اهالی یونان بنام اسکندر در جنگهاییکه ( گرانیک . ایسوس . آربل ) ذکر آن مایه ملال است سلسله هخامنشی را منقرض ساخت و دارای سوم آخرین پادشاه تیره بهت هخامنشی مغلوب شده و از شهری بشهری گریخت و عاقبت بدست یکی از سردارانش مجروح شده و جانت سپرد .

می گویند که اسکندر عشق غربی داشت که داریوش را زنده بچنگ آورد لذا بهمان ترتیبی که دارا می گریخت اسکندر نیز در عقب وی روان بود بالاخره موقعی سروقت دارا رسید که سرداران مجروح ساخته و داریوش در حال جان دادن بود .  
شاعر معروف نظامی رسیدت اسکندر را بر سر داریوش سوم بنظم درآورده که هر سنک دلی را باشک و میدارد این اشعار در نهایت سلامت سروده شده که مختصری از آن را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم .

بهار فریدون و گلزار جم	بیاد خزان گشته تاراج غم
نسب نامه دولت کی-قباد	ورق بر ورق هر سوئی برده باد
سکندر فروآمد از پشت بور	در آمد بیابان آن بیل زور
بیابان که خفته آمد فراز	ز درع کیانی گره کرده باز
سر خسته را بر سر روان نهاد	شب تیره بر روز رخشان نهاد
فرو بسته چشم آن تن خوابناک	بدو گفت بر خیز از این خون پاک

## داریوش در جواب هیگورید . .

رهاکن که در من رهائی نماند      چراغ مرا روشنائی نماند

سپهرم بدانگونه پهلو درید  
 توای پهلووان کامدی سوی من  
 که با آنکه پهلو در بدم چو میخ  
 سرسوران را راها کن زدست  
 چه دستی که بر ما درازی کنی  
 نگهدار دستت که داراست این  
 زمین را منم تاج تارک نشین  
 چه دستی که بر ما درازی کنی  
 فلک بین چه ظلم آشکارا کند  
 سکندر بنالید که ای تاجدار  
 نخواهم که بر خاک بودی سرت  
 دریغا بدریا کنون آدمم  
 چرا مرگیم را نیافتاد سم  
 که شد در جگر پهلویم ناپدید  
 نکه دار پهلو ز پهلووی من  
 همی آید از پهلویم بوی تیغ  
 تو بشکن که ما را جهان خود شکست  
 بتاج کیان دست یساز کنی  
 نه پنهان چو روز آشکار است این  
 نه لرزان مرا تا نلرزد زمین  
 بتاج کیان دست بازی کنی  
 که اسکندر آهنگ دارا کند  
 سکندر منم چاکر شهر بار  
 نه آلوده خون شدی بیگرت  
 که تاسینه در موج خون آدمم  
 چرا پس نکردم در این راه گم

بطوریکه از اشعار فوق در میآید بزرگ منشی ایرانیان بعدی بود که حتی دشمنان ایران نمی توانستند آنرا انکار کنند و پیوسته در برابر روح بزرگ ایرانی سر تعظیم و ستایش فرود میآوردند چنانکه: بلوتارک مورخ نامی یونانی در کتاب اسکندر می نویسد ( هنگامیکه اسکندر کاخهای تخت جهشید را آتش زد و اغلب از مجسمه های آن بواسطه خراب شدن عمارت شکسته و واژگون گردید به مجسمه خشایارشا که بر زمین افتاده بود برخورد می کند و فوراً در مقابل آن ایستاده میگوید: آری من درازای لشکر کشیهاییکه یونان کردی ترا همین طور گذاشته و بروم که بر زمین افتاده باشی و یا بستایش و احترام بواسطه روح بزرگ منش عالی که داشتی ترا بر با دارم .

خلاصه پس از فتح اسکندر هشتاد سالی نگذشت که اشکانیان جانشینان اسکندر را بیرون کرده و سلطنتی تاسیس کردند که رقیب امپراطوری روم بود . دولت روم در آنزمان مقتدرترین دول اروپایی بود و در تمام جبهه های اروپا و آمریکا فاتح بود . لیکن از شنیدن تیراندازی و سلحشوران و سربازان اشکانی برخود میلرزیدند عاقبت حکومت اشکانی بدست فرد دیگری از ایرانیان برچیده شد و می توانیم بگوئیم که در حقیقت سلطنت از خاندان ایرانی بخاندان دیگر ایرانی انتقال یافت .

ساسانیات روی کار آمدند عظمت دوره هخامنشی تجدید شد . شاهنشاهانی چون اردشیر و شاهپور پیدا شدند که از حیث قدرت و عظمت با پادشاهان هخامنشی برابر بودند و در همان زمان که سربازان ایرانی در میدان های جنگ بار دوم فداکاریها مینمودند در داخل کشور مظاهر تمدن ساسانی با درخشندگی مخصوص در حال توسعه و پیشرفت بود و شاهنشاهان ساسانی در سیاست خارجی کامیاب بودند دولت ساسانی چنان عظمت و شوکتی حاصل کرد که چشم روزگار تا آن عهد نظیر آنرا ندیده بود .

راجع بیارگاه همین سلاطین شاعر بزرگوار فرموده :

این است همان ایوان کز نقش رخ مردم      خاک در او بودی دیوار ننگارستان  
این است همان در که کورا زشهان بودی      دیلم ملک بابل هندوشه ترکستان  
این است همان صفه کز هیبت او بریدی      بر شیر فلک حمله شیرین شادر واض

با این مقدمه این مسئله پیش میآید چطور شد ملتی که دنیائی برای بدیده اطاعت و احترام مینگریست و مردم کیتی از چین تالب آذربایک مطیع قوانین عاقلانه او بودند اسیر یکمشت عرب گردید . البته سقوط سلسله ساسانی که در نتیجه جنگهای قاسیه و جلولا و نهاوند پیش آمد علل واسبابی دارد . اولین چیزی که توانست کشور بدین بزرگی را اسیر و دست نشانده اعراب کند آن هم فردای آنروزیکه خسرو پرویز لرزه بر پشت امپراطوری روم افکند بود همان فساد دربار ساسانی و فرسوده شدن خاندان شهریاری بود و کمر نه ملت ایران را در این زوئی گناهی نیست تا دم آخر جانفشانی کردند و تا نزدیک صدسال بعضی از نواحی خراسان و ماورالنهر رام نشدند دومین علت باقیته السیف پیروان مانی و مزدک با کینه مخصوصی به دوستان زردشتی خود مینگریستند و هنوز انتقام پسران و برادران و هم پیوندان خویش را که در قتل عام ها پخاک و خون غلطیده بودند از زرتشتیان می طلبیدند سومین علت جنگهای عهد خسرو پرویز و فتوحات وی که خیلی بیش از حد لزوم بود بساعت اتلاف نفوس و اموال گردید .

بعد از خسرو پرویز قتل عامهای شیرویه بمیان آمد که در واقع از ظلم وی آتش دودمانهای بزرگ و چراغ خاندانهای قدیم و معتبر خاموش گشت دلی نماند که از بیم او دو نیم نشد و سری نماند که از جور او از پا نیفتاد .

امرا و بزرگان مملکت از هول جان ترک امر دیوانی کفنه و باطراف پراکنده شدند از بدبختی در این گیرودار و در میان اینهمه صدمات و لطمات مرض طاعون طغیان کرد و باین طریق هر قدر از مردان و دلادران ایرانی در جنگهای دشمن زنده مانده و یا از چنگ شیرویه خلاصی یافته بودند از چنگسال ناخوشی جان بدر نبردند و از همه بدتر سنگینی مالیاتها مردم را بجان آورد . ارضاع روز بروز پریشان تر و شکاف طبقاتی عمیقتر گشت و بالاخره تمام عوامل سقوط دست بهم داده و بار دیگر دولت قدیم و تنظیم - الشان ایران را که پس از اسکندر نزدیک ۹۰۰ سال با استقلال و اقتدار گذرانیده بود واژگون ساخت :

**چنگ شهور قاسیه رخ داد** .

عمر خلیفه دوم در مکتوب خویش قبل از این چنگ نوشته بود مبارزه ای که پیش خواهد آمد چنگ نژاد عرب است با نژاد ایرانی سزاوار است اعراب غیر مسلم نیز بما یاری دهند و شما ای اعراب مسلم که بچنگ ایران میروید آنها را برادروار در صفوف خود بپذیرید و روحیه مغلف یکی در نهایت درجه خوبی و یکی در نهایت درجه پریشانی بهم روروی شدند روحیه نوای اعراب بروحیه ضعیف ایرانیان غلبه یافت عرب فاتح شد یزد کرد آخرین پادشاه ساسانی از این سو بآن سوی دوید شاید بخت گنج گشته ایرانیان را بازیابد اما عاقبت بدست آسیابانی نزدیک مرو جان سپرد و آخرین فروغیکه از خورشید ساسانیات می درخشید باطالع ایرانیان ناپدید شد با کشته شدن یزد گرسوم امید می هم که ایرانیان بجهت دید دولت مزبور

داشتند بنومیدی مبدل گشت .

فردوسی نیز در مخالفت روز گاران با پادشاهان ساسانی و ایرانیان از زبان رستم فرخزاد میگوید :

چو آگاه گشتم از این راز چرخ      که مارا از او نیست جز رنج بر رخ  
 به ایرانیان راز گریبان شدند      ز ساسانیان نیز بگریبان شدند  
 درین آن سرو تاج و اورنگ و تخت      درین آن بزرگی و آن فرو بخت  
 کز این پس شکست آید از تازیان      ستاره نگر - ردد مگر بر زیان

آنچه که از نظر خوانندگان گرامی گذشت همه مقدمه بود برای اینکه بتوان به بیان موضوع پرداخت و در این مسئله مهم تاریخی بحث کرد عمده منظور این است که بگوییم چطور شد ایرانی مجدداً از زیر سیل وحشتناک قدمردانگی بلند کرد و خود بتاسیس سلسله مستقل ایرانی بهمداز کشیدن ۲۲۰ سال تحمل مصائب موفق گشت اینجاست که بلندی همت و بزرگی روح ایرانی آشکار میشود .  
 بقیه در شماره آینده

سنجر با تمام قوت

## مهرگان

مهرگان همان جشنی است که ایرانیان در آن روز بپناسیت نام «مهر» که از ایزدان بزرگ میدانستند بنیایش میپرداختند و از آهور مزدا طلب سعادت و قدرت میکردند . برای اینکه وجه تسمیه و علت بزرگ شمردن و متروک ماندن این جشن درست معلوم شود بذکر قسمت های ذیل مبادرت میورزیم .

قدیمترین کتیبه ها مانند کتیبه های اردشیر نام «مهر» و «ناهید» را در نظر ما مجسم میسازد چه ایرانیان قدیم به مهر معتقد بوده آنرا تقدیس مینمودند و اعتقاد پادشاهان هخامنشی باین رب النوع از اواخر قرن پنجم قبل از میلاد بوده است و از زمان اردشیر دوم پادشاه آن سلسله او را تقدیس و تکریم و در موقع سوگند او را شاهد گرفته از وی کمک میطلبیدند .

ابوریحان بیرون مهرگان را مهرگان نوشته که معرب همان کلمه است که بمعنی

مهر و محبت است .

کلمه مهر معانی مختلف دارد از جمله نام فرشته است موکل مهر و محبت و نام مردی که بیک زن ماه نام عاشق بوده است - نام تصبیه است در هندوستان - نام یکی از آتشکده هاست - و سنک سرخ را نیز گویند همچنین اسم آفتابی است که در روز شانزدهم ظاهر میشود دلیل این امر همانست که در آئین پادشاهان قدیم ایران مرسوم بود که در روز شانزدهم مهرماه بتلجی متوج میشدند که در بالای آن صورت آفتاب بود و اینهم علامت بشارت و شادمانی بود که فریدون بتخت نشسته بود و میگویند در آنروز فرشتگان برای کمک و یاری فریدون شاهنشاه ایران بزمین نازل میشدند .

و همچنین نقل شده است که خداوند تعال وقتی که میخواست برای مردمان زینت خلق کند دوز را منظور کرده است اول نور و

نزول فرشتگان و پاکن بنازل و خانه‌های مردم خانه و افراد خانه از آلودگیها و پلیدیها پاک میشوند و بدرگاه خداوند متعال بنیایش میپردازند . در دوره هخامنشیان در اسامی ماههای

ایرانی تجدید نظر شد و چون اغلبی از این نامها مانند «مهر» یا «فروردین» هم اسم ماه بود و همان ماه را داشت بعنوان جشن اعلام میشد .

این نامها مثلاً در فروردین ماه روز نوزدهم و در اردیبهشت روز سوم و در خرداد روز ششم و در تیر روز سیزدهم بود که با این ترتیب روزمهر در ردیف شانزدهم بود با این ترتیب چوت

مهر - هم نام ماه هفتم از سال و هم نام روز شانزدهم از ماه بود بدینجهت روز شانزدهم مهرماه را جشن میگرفتند - این قسمت را نیز باید درم نظر داشت که بروزهای دیگر نیز با افزودن «سگان» باختر نام آن روز جشن میگرفتند

مانند «تیر سگان» و «فروردینگان» و «مهر سگان» و غیره .

چرا این جشن را بزرگ میشماردند ؟

در زمان قدیم ایرانیان میهن پرست و نعدوست برسوم و آداب ملی خود بیش از آنچه که متصور است اهمیت قائل بودند عید نوروز شش روز متوالی جشن میگرفتند و در بزرگداشتن این عید سمید باستانی سمی وافر مبذول میداشتند همینطور مهرگان را نیز چندروز جشن میگرفتند . زیرا ایرانیان میگفتند که خدا یعالی زمین را در این روز محل و مقر ارواح گردانید و در این روز ملائکه بکاره آهنگر کهکهای فراوان کردند که توانست فریدون را بتاج و تخت و سلطنت ایران رساند و ضحک خونخوار و ظالم را گرفته در کوه دماوند محبوس سازد . بدین نحو مردم این سرزمین که

که در آن یاقوت وجود آمده دوم مهر سگان که در آن روز زهرجد پیدا شده است و فضیلت ایندوروز بسایر روزها مانند فضیلت یاقوت و زهرجد است بجواهرات دیگر .

خلاصه آفتاب در این روز ببرج میزان رسیده اول بائیز شروع میشود در نزد ایرانیان یکی از روزهای بسیار مقدس و بزرگ بشمار میرود که بعد از نوروز بزرگترین جشن ایرانیهاست حتی از جشن سده هم مهمتر میباشد .

حال باید دید که چگونه این جشن تولید شد و برای چه این جشن را از بزرگترین جشنها محسوب میداشتند روز شماری و تعیین وقت مانند بعضی امور دیگر تابع تحول بوده است مثلاً ما برای وقت خودمان هفته و ماه و سال و روز قرار داده‌ایم و روزهای هفته و ایامه و باسال برای ما از وسائل شناسائی زمان است . چنانکه میدانیم حالیه روزها در ماه نام

مخصوصی ندارند در صورتیکه تاریخ نشان میدهد در ایران قبل از اسلام اینطور نبوده است .

در ایران قبل از اسلام رسم چنین بود که هر يك از روزهای سی گانه ماه خورشیدی را بنام مینی میخواندند - این نامهای سی گانه مطابق معتقدات مذهبی از نامهای «اشاسنپدان» یعنی ملائک مقرب درگاه ایزدی (ایزدان - بزتان) یعنی معمولی گرفته بودند .

اشاسنپدان فرشتگان هفتگانه مقدس و مقرب درگاه خداوندی هستند که عبارتند از : (اردیبهشت - خرداد - امرداد - شهریور - مهر - بهمن - اسفندارمذ) و هفت سین مشهور که معمولاً در ایام عید در خانه‌های ایرانی می‌چینند منتسب باین هفت اشاسنپدان است که علامت سرسبزی و شادابی و جشن و سرور است و روی این اصل است که ایرانیها عقیده داشتند که در آن ایام بجهت



و خرداد . . . برای روزها متروک کردید  
باین علت «مهرگان» که نام روز ۱۶ بود از  
این رفت .

دیگر اینکه چون ایرانیان مسلمان شده  
بودند و باهفته سروکار داشتند و حساب تمام  
روزها پس از مدتها از یاد رفته بود بدینجهت  
کسی نبود که بداند روز مهر چندمین روز ماه  
است تا بتواند جشن بگیرد - تنها مهرگان نبود  
که بعد از اسلام دچار این آشفتنگی و دگرگونی  
شد بلکه نوروز هم که اول برج حمل و موقعت  
آن خیلی روشنتر از سایر جشنهاست باین وضع  
دچار شد .

ابوریحان در فصل جشنها و اعیاد ایرا -  
نیاں قدیم در کتاب خود آثارالباقیه مهرگان  
را « جشن خزان » نامیده است بهمین جهت  
ایرانیان تصمیم گرفتند که از وجود جشن خزان در  
اول ماه مهر و خطرات شیربخت میوه چینی که  
در اذهان شعرا و نویسندگان آندوره بوده است  
استفاده کرده جشن خزان و مهرگان را یکی  
کنند و در یک روز جشن بگیرند  
اشعاری که حاکی از تساهل گذاری و  
آتش سوزی و میوه خورانی عهد فریدون  
شاهنشاه ایران است از نظر خواننده عزیز میگذرد  
که فردوسی در شاهنامه خود آورده است :

بروز خجسته مه مهر ماه

بسر نهاد آن کیانی کلاه  
بفرسود تا آتش افروختند

همه عنبر و زعفران سوختند  
برستیدن مهرگان دین اوست

تن آسانی و خوردن آبن اوست

از ظلم و ستم او خلاص شده بودند شادبها کردند و  
جشنها گرفتند و بعد از آنروز تمام حکام و ولات  
را مهر و محبت بر عایا بیشتر گشت و چون مهرگان  
بمعنی مهر و محبت است لذا بدین نام نامیده  
شد .

بعضی عقیده دارند که ایرانیان پادشاهی  
داشتند بنام «مهر» که بی اندازه ظالم و در  
باره رعایای خود جرها را می داشت و ستمکاریها  
می کرد چون آن پادشاه در اواسط همان ماه  
درفانی را بدرود گفت بنابراین آنروز را  
«مهرگان» نام نهادند یعنی آنهم «مهرگان»  
یعنی روز مردن پادشاه است از این قبیل اخبار  
در اینخصوص فراوان است .

علت متروک شدن این جشن :

قبل از اسلام تا آن موقتی که ایرانیان  
دین زردشتی داشتند چون حساب روزها و نگاه داشتن  
کیسه ها سالهای توسط ستاره شناسان در باری  
کامل رعایت میشد حساب ماهها و روزهای آنها  
کالا درست بوده است بعد از حمله عرب که  
کتابهای نفیس از بین رفت و نویسندگان  
آنها نیز بیکاره و معزول گشتند نتوانستند که  
حساب کیسه ها را نگاهدارند در نتیجه روز و ماه  
و سال در هم شد تا آنروز که سلاطین  
سلجوقی این اختلاف را رفع و تقویم جلالی ترتیب  
داده شد .

ابوریحان علت این تغییرات را فقط سستی  
منجمین و اختلاف کیسه ها میداند - علاوه بر این  
چون روز شماری در ایران مطابق قرارداد -  
های اقوام سامی رواج پیدا کرد و شنبه و  
یکشنبه و غیره معمول شد در نتیجه شمردن روزها  
بطرز قدیم و نام ماههای فروردین و اردیبهشت



# صائب تبریزی و کیفیت پیدایش قبر او

یکی از مشاهیر سخنوران تبریز شاعر خوش بیان و سخنگوی شیرین زبان **محمدعلی صائب** **قبر تبریزی** است تاکنون راجع بصائب در روزنامه‌ها و مجلات کم و بیش مقالات فهرست‌مانندی نوشته شده و اغلب مورخین در شرح حال وی با اختصار قائل شده‌اند و چنانچه شاید بایست در غیر مقام وی شرح مبسوطی ننوشته‌اند. مقام صائب بلندتر از آنست که در حق وی مقاله‌های حقیر و کوچکی نوشته شود در شرح حال وی و توصیف کلمات او رساله‌ها و کتابها باید تالیف شود کلمات سحرآمیز و اشعار حکمت‌خیز وی در افواه خاص و عام ساری و جاری است معانی بسیار و مضامین یسار را چنان در قالب الفظ رنگین و عبارات دلنشین گنجانیده که حیرت‌انگیز و تعجب‌آور است چنانچه خود در این موضوع گوید:

ناز کتراست از رنگ جان گفتگوی من  
باریک شد محیط چو آمد بگری من

**ادوارد براون** در تاریخ ادبیات ایران نوشته بدون شبهه **صائب** اعظم شمراتی است که در قرن هفدهم مسیحی طلوع کرده و تنها کسی است که در این کتاب لایق شرح مفصل است.

**ایو در حق صائب** نوشته بالاتفاق در شاعری خالق مپکی تازه و بزرگترین شعرای جدید ایران است **شبلی نعمانی** او را آخرین شاعر بزرگ ایران میدانند و در ابتکار معانی وی را برتر از **فانوسی** می‌شمارد دونفر از مورخین و تذکره‌نویسان که یکی معاصر و دیگری نزدیک‌زمان وی بوده‌اند برتری مقام او را ثابت و در حق وی چنین قلم‌فرسایی کرده‌اند یکی **محمد طاهر نصرآبادی** که با صائب معاصر و اغلب اوقات با وی ملاقات میکرد و صائب را از نزدیک میشناخت علوم مقام و برتری کلام او را چنین شرح داده است:

**صائب** با اسم شریفش **محمدعلی** پدرش از تجار معتبر تبرزه اصفهان است از کمال علو نظر و نهایت شهرت محتاج به تعریف نیست انوار خورشید فصاحتش چون خرد خورده بین عالمگیر و مکارم اخلاصش چون معانی رنگین دلپذیر، خامه یکانه دو زبانش بتحریر سه انگشت بچهار رکن آفاق در پنج نوبت شش جهت را گرفته و کنجینه غیبی را از گوهر معانی پر کرده مرات ظاهر و باطن را بصیقل از رنگ کدورت زدوده و باب قبول روی خود گشوده در خاک بزی بدن عنصری گوهر شریف انسانیت را یافته در او ان شباب بهندوستان شتافته از امرا خصوصاً ظفرخان مهربانی بسیار یافته بجانب عراق مراجعت نموده پادشاهان همگی او را معزز و محترم داشته‌اند ایوم در اصفهان توطن دارد عموم خلایق از صحبتش فیض وافر میبرند از درهای خیال بغواصی فکر و تامل لبالی بیقیاس بدر آورده آویزه گوش مستمعان میسازد الخ دیگری **میرزا غلامعلی آژان** موافق تذکره سرو آزاد است که از نزدیکترین مورخین بزمان صائب است وی نیز در حق صائب چنین نگاشته:

**صائب** تبریزی امام غزل‌طرازان و علامه سخن پردازان است از آن صبیحی که آفتاب سخن در عالم

مشهود بر تو افشانده معنی آفرینی این اقتدار سپهر دوار بهم رسانیده و چنانچه خود گوی دہوی در میدان میانہ از در می طرازد .

ز صد ہزار سخنور کہ در جہانت آید یکی چہ وصائب شوریدہ حال بر خیزد  
حامل او ای فصاحت منشاء اعلاء کلمہ بلاغت نورنہایت از ناصیہ کلامش پیدا و لہمہ شرافت از سیمای  
لبانش ہویدا فوج فوج مضامین رجستہ منقاد جناش و خبل خبل معانی بیگمانہ بندہ حاضر جواش ذوق سلیم در  
حریقہ اشعارش بنور کردن مسرور و ذہن صبح درخزینہ انکارش بدوات تازہ اندوختن منہ رور نکسر  
نیرنگش موجد عبارات رنگین جمل بسبطش مخترع ترا کیب دلنشین زلال تقریرش در کمال روانی لالی تہبیش  
در نہایت غلطانی ہای دقت خیال باوج گمال رسانیدہ معہذا اصلا اثر تکلف کرد کلامش نگریدہ و اینت  
کیفیت در کلام فصحاء دیگر کمتر توان یافت الخ .

مقصود از نوشتن این مشروحات کہ در توصیف وی نوشته اند اثبات بلندی مقام و جلالت کلام  
صائب بود نہ اطناب سخن الی صائب تبریزی مردی زک و شاعری قادر و سخنگوی مہاری بود .  
صائب دہند و ترکیہ بیشتر از ایران معروف است چندین مرتبہ کلیات اشعار وی در ہند بطبع  
رسیدہ است بنا بر روایت ولی قلی بیگ در قصص الخاقانی صائب در تبریز متولد شدہ و نام پدرش میرزا  
عبدالرحیم برادر شمس الدین ثانی معروف بشیرین فلم است کہہ از تجار معتبر است در زمستان  
شاه عباس کبیر خانوادہ صائب از تبریز کوچ کردہ در عباس آباد اصفہان کہ مسکن تبارزہ بود متوطن  
شدہ و صائب در اصفہان نشوونما یافتہ بساز اکمال تحصیل خود در ایام جوانی بسیاری از بلاد عربستان  
و افغانستان و عثمانی سیروسیاحت کردہ باسلامین و رجال زک و شعرا و دلماء بمالک ملاقات نمودہ صحبت ہا  
و مجالستہا کردہ در ضمن سیاحت زیارت بیت اللہ الحرام مدینہ منورہ مشرف گشتہ پس از سیروسیاحت مراجعت  
باصفہان کردہ چند سال مد خیال سفر ہندوستان نمودہ و در سال ۱۳۰۴ از اصفہان حرکت و شہر کابل نزول  
فرمودہ بامیرزا احمد بن اللہ متخلص باحسن معروف ظفرخان ملاقات نمودہ مشارالہ در حق وی قدردانی و  
احترام بنانہاد کردہ چندی نزد خود معزز و محترم نگاہ داشتہ و این ابیات را در مدح ظفرخان گفتہ است .

کلاہ گوشہ بخورشید و ماہ می شکم	بایت غرور کہ مدحتگر ظفرخانم
زنوبہار سخایش چو قطرہ ریز شوم	قسم خورد بسر کلک ابر نیسانم
بلند بخت نہ الا بہر تریبتا	کہہ از نسیم ہواداربت گلستانم
حقوق تریبت را کہ در ترقی باد	زبان کجا است کہ در حضرت فروخوانم
تو پای تخت سخنرا بدست من دادی	تو تاج مدح نہادی بفرق دیوانم
ز دقت تو بہ معنی شدم چنان بسار بک	کہہ میتوان بدل مور کرد پنهانم

پس از چندی توقف در ہرات باتفاق نواب ظفرخان بصوب ہندوستان رہسپار شدہ و پنج و شش سال  
در ہند سیروسیاحت مشغول و در سال ۱۰۳۹ در رکاب شاه جہان ہند بہ دکت رفتہ در برہانپور  
بصائب خبر رسید کہ پدرش از ایران بقصد بردن وی بہ اکرہ آمدہ و منتظر است صائب از نواب  
ظفرخان اجازہ مرخصی خواستہ کہ بملاقات پدر رفتہ و بایران باز گردد درخواستن اجازہ از «نواب ظفرخان»  
این اشعار را گفتہ است .

شش سال پیش رفت که از اصفهان به بند  
هفتاد ساله والد پیراست بنده را  
آورده است جذبه گستاخ شوق من  
این راه دور را ز سرشوق طی کند  
دارم امید رخصتی از آستان تو  
مقصود او ز آمدنش بردن من است  
با جبهه کشاده تر از آفتاب صبح

انتاده است تو سن هزم مرا گذار  
کز تربیت بود بمنش حق بشمار  
از اصفهان به اکره و لاهور اشکبار  
بانامت خجیده و بسا پیگر نزار  
ای آستانت کعبه امید روزگار  
لبرا بحرف رخصت من کن گهرنثار  
دست دعا بیدرته راه من برآر

**نواب ظفر خان** از شدت علاقه ای که بصائب داشت اجازه مرخصی را چندی بتوفیق انداخته و مفارقت  
صائب را برخود هموار نمیساخت بالاخره در سال ۱۰۴۰ یا ۱۰۴۱ پس از شش سال اقامت و سیاحت در  
بلاد هند اجازه مرخصی حاصل و با کره آمده پدر خود را ملاقات و هر دو با هم بطرف ایـرـان  
رهسپار شدند .

در موقع حرکت به ایران غزلی گفته که این يك بيت از آن غزل است  
خوش آنروزی که صائب من مکات در اصفهان سازم

ز آب زنده رودش خامه را رطب اللسان سازم

پس از ورود به ایران صائب در سایر بلاد ایران از جمله مشهد قم قزوین اردبیل سیروسیاحت  
کرده بنا بروایت مرحوم قریب در کتاب دانشمندان آذربایجان در سنه ۱۰۵۰ به تبریز آمده  
و در عهد شاه عباس ثانی ب لقب ملك الشعرائی مفتخر شده و در محاربه شاه عباس ثانی پاشاه جهان هند  
فتح قندهار را بنظم آورده و آن صدوسی پنج هزار بیت است و این مقدار بعید بنظر میاید و خالی  
از اعراف نیست زیرا که کلیه اشعار صائب را الی یکصد و بیست هزار بیت نوشته اند و خود تربیت  
نیز در جای دیگر این مقدار نوشته بالجمله صائب تا اواخر عمر نزد سلاطین صفویه از شاه عباس کبیر  
تا اوایل شاه سلیمان با احترام تمام زندگانی کرده در مدایح سلاطین صفویه تصابیدغرائی گفته اشعارش  
قصیده و منوی و غزل است لیکن به غزل سرای بیشتر پرداخته است چنانچه خود گوید

غزل گویی بصائب ختم شد از نکته پردازان  
در تصبیده ای که دز فتح قندهار بنظم آورده در آخر آن تاریخ فتح را نیز گفته است این  
چند بیت از آن قصیده است

احیای مردی و گرم شاه ذوالفقار  
خواهد گرفت روی زمین آفتاب وار  
از هر چه نا پسند تو باشد نکاهدار  
( از دل زدود زنگ الم فتح قندهار

حاصل بدست تیغ در این کارزار کرد  
شاهی که صبح دولتش این کارها کند  
یارب بفضل خویش تو ایبت پادشاهرا  
تاریخ ایبت فتوح ز الهام غیب شد

۱۰۵۹

صائب در سال ۱۰۸۷ در اصفهان وفات نموده تاریخ وفات او را در دانشمندان آذربایجان  
و تذکره سرو آزاد سال ۱۰۸۰ و با ۱۰۸۱ نوشته اند هر دو اشتباه است زیرا که محمد طاهر

نصرا بادی تذکره خود را در سال ۱۰۸۳ تألیف نموده می نویسد که الیوم در اصفهان توطن دارد و عموم خلایق از صحبتش فیض وافر می برند و آنکهی در سنک مزارش نیز صریحا مسطور است شهر جمادی الاولی سته (۱۰۸۷) ماده تاریخ وفات او را آقای محمد نخجوانی اخیری نگارنده چنین گفته است (سوی فردوس برین شد صائبا) (۱۰۸۷) اخیرا قبروی در اصفهان از زیر خروارها خاک پیدا شده او این شخصی که موثق بکشف قبروی شده از فضلا و معارف اصفهان آقای الفت اصفهانی و آقای ابراهیم صفاملابری است که کیفیت آنرا چنین نگاشته اند در مهرماه شمس ۱۳۱۷ از مسافرت اصفهان ارمغانی برای اهل و ادب آوردند و آن مژده پیدایش مقبره صائب تبریزی است گرچه معلوم بود وفات صائب در اصفهان بوده ولی کمتر از مکلف قبروی خبرداشته اند این بنده در اصفهان دخمه پاک او را براهنمائی دوست دانشمند آقای الفت اصفهانی پیدا کرده و زیارت آن شتافتم .

نگارنده در سال ۱۳۲۷ با اصفهان مسافرت نموده بدم بقصد زیارت قبر آن شاعر بی نظیر به محله عباس آباد رفتم از هر کس جو یا شدم که قبر صائب در کدام طرف است جواب منفی شنیدم بالاخره پیرمردی سبزی فروش جهان دیده ای در آنجمله بود از وی سؤال کردم قبر صائب که در این محل پیدا شده در کدام قسمت است پیرمرد گفت صائب را نیشناسم ولی چندی پیش در آن باغ تکیه (با دست خود باغی را نشان داد) آنطرف نهر نیاصرم که از بل رد میشود قبری از اولیا کشف شده شاید آن قبر باشد گفتم اسم صاحب قبر چیست گفت نیدانم همین قدر از اولیاء جلیل القدر است و مردم به زیارت آن قبر می آیند از معرفتی پیرمرد زنده دل بسیار خوشوقت شدم براهنمائی وی بانطرف نهر رفتم باغی را که نشان داده بود در را زدم سیدی آمد گفت قبر صائب را میخرام زیارت کنم اگر زحمت نباشد اجازه فرمایید مسید قبری تامل کردو با آکراه زیاد اجازه ورود داد وارد باغ شدم باغی دیدم بسیار باصفا پر از اشجار کوناگون از میان انبوه درختان گذشتم سید بادست خود نشان داد که قبر در آنطرف مقابل دیوار است قبری آنطرف تر رفتم و قبر آن شاعر گرانمایه را دیده زیارت نمودم سنک مزار وی از يك پارچه مرمریست مربع مستطیل تقریبا دو متر طول و پنجاه سانتیم عرض آنست زیر خاک روبه و خس و خاشاک مستور بود جارویی از سید گرفته مزاروی را رفت و رو کردم فاتحه ای خوانده ساعتی در کنار قبر نشستم و با روح وی در رازو نیاز شدم سنک قبر در نهایت تکلف و زیبایی کنده کاری شده متاسفانه از کمر ترکی خورده عکس سنک مزار و نقشه آن در شماره آینده بنظر فارین محترم خواهد رسید این اشعار در اطراف آن سنک از خود صائب باحظ تسملیق بسیار خوبی کنده شده در قسمت بالا این يك بیت مسطور است

محو گی از صفحا دلها شود آثار من      من همان ذرقم که میباید در کفنا من

در اطراف سنک این اشعار ثبت شده

در هیچ پرده ثبت نباشد نوای تو      عالم پر است از تو و خالی است جای تو

هر چند کاشفات گسهای در تو اند      يك آفریده نیست که داند سزای تو

در مشت خاک من چه بود لایق نثار  
غیر از نیاز و عجز که در کشور تو نیست  
صائب چه ذره است و چه دارد فدا کند  
در قسمت آخر و طرف پائین سنک چنین مسطور است تحریرا فی شهر جمادی الاول فقیر  
محمد صالح سنه ۱۰۸۷ )

اندکی بالاتر از قبر صائب قبر نوه او محمدعلی فرزند میرزا رحیم صائب است که پنجاه چهار سال  
بعد از صائب فوت کرده و در سنک مزارش چنین نوشته شده (وفات مرحمت و غفرات پناه میرزا محمد علی  
ولد میرزا رحیم صائب بتاریخ یکشنبه هشتم جمادی الثانی ۱۱۴۱ و در لوح مزارش این اشعار و ماده تاریخ مسطور است )  
کرد رحلت از اینت سرای فنا  
در صلاح و صفا یگانه عصر  
همچو نیکن به گلشن رضوان  
چو شود جیم اضافه تاریخ  
سال تاریخ او خرد گفتنا  
ناصر دین یگانه دوران  
معدت جود و مخزن احسان  
مرغ روحش مدام در طیران  
میشود فاش فوت او ز جهان  
(کرده منزل بهشت جاویدان)

با اضافه جیم (۳) ۱۱۴۱ میشود

از بیت اول و دوم این اشعار چنین مستفاد میشود که صاحب قبر محمدعلی نواده صائب شخص  
محترمی بوده و مقام روحانی داشته که لقب ناصرالدین دارد قبر دیگری بهلوی قبر صائب واقع  
است که قبر میرزا محمد حسن و والده محمدعلی صائب است و عبارت سنک وی نیز اینست (وفات  
مرحمت و غفران پناه میرزا محمد حسن ابن میرزا محمدعلی صائب فی ۷ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۹ و معلوم  
میشود محمد حسن نیز از شرابوده لیکن در تذکره ها اسمی از وی نه برده اند .  
نامام



امید

# فرش کهنه

این فرش کهنه مانده بجا ، در اطاق من  
 شاهد بسروزگار نشاط و ملالها ،  
 در گوشه اش تنیده بخوردتار ، تارتن ،  
 خورده است بید ؟ يك دو سه جایی در این بهار !

این فرش مانده با همه فرسودگی بجای ،  
 هر روز ، من ، نظر کنم آنرا و بیخیال ،  
 بشینم و قدم زنم و مسالمش بپای ؛  
 آری لگد زندم بر افتاده نزار

بی اعتنا و خیره لگد کوب میکنم ،  
 آلوده دامش ، کند آلوده دامنم ،  
 پسامی بمن زندم ، بدو ، پای میزنم  
 هر چند بر تنگام و جاروب میکنم

کمی میشود سترده از آن ، گرد روزگار ؟  
 هر تار و بوداو ، بخیالی بریده اند ،  
 در زبر پای و سر بزمین گستریده اند ،  
 بر گوش او ز ظلم ، بسی قصه گفته اند ،

بیچاره را ز رنج نباشد ، ره فرار  
 این فرش کهنه ، تازه کند خاطرات من ،  
 بر پیش دیده میکشد آن پرده های پیش  
 گاهی زمن بگویدو گاهی زکار خویش ،  
 فرسوده را طرب نبود ، هیچ درسخن

شرح ملال خویش دهد او بدینقرار  
 در کار من نکر که چه جانهاشکنجه شد  
 قدها کمان و رنگ رخان زرد شد ، برید  
 انگشت ها بریده شد و قلبها طپید  
 باها ورم نمود و بسا پنجه رنجه شد

يك قطعه فرش و این همه تاریخ ناگوار  
 این نقشها که در رخ من مانده بادگار ،  
 نقشی است از گذشته و داغی است از ملال  
 شکل است از مصائب ورنگی است از خیال  
 باطن شکنج دارم و ظاهر پر از نکار

از آن شکنج ورنج بدل بیج و تابدار !  
 دستی برنج ، پشم من از گوسفند ، چید  
 آن پشم رشته گشت ، بدست هنروری  
 با اشک چشم خون دل آمد بهم سری  
 فرزند نقش سرخ و سپیدم پرورید

کم کم چنین ؛ بقدم من افزود ، هوشدار !  
 آری برنج ، هر اتیری آشکار گشت  
 ما خود برنج ، زندگی خود بسر بریم ،  
 کی در خیال رنج رفیقان دیگریم ،  
 خوش میخورند چا نوری ، تاشکار گشت

با فرش کهنه ، نیست بجز بیدلی بکار  
 بی هیچ رحم زبر قدم برنکنده ایم  
 بس غیر و آشنا بسرش بر نشانده ایم ،

خاك و غبار ره بسرش بر فشانده ايم  
 او با جفا شكيبند و ما را ، جفا شعار  
 اي فرش كهنه ، شكوه تو بي اثر شود  
 چون من نمانده از تو مگر رشته هاي سست  
 فرسوده كشته امي ز لكه ، اين كناه تست  
 باشي زبون ، فشار چنين بيشتتر شود  
 اينست اصل ثابت دنياي نابكار

بخش علمی

## میدخواهم با مسئله آتم آشنا شوم

عقیده نطمی دارم که علم و صاج بر جهل و چنگ غالب  
 خواهند آمد . و ملتها برای آبادی (نه برای خرابی)  
 تشریک مساعی خواهند کرد . و آینده از آن کسانی  
 است که برای بشریت رنج کشیده خدمت کرده اند

« پاساتور »

### رؤیای کیمیاگران به تحقیق پیوسته است

فلاسفه یونانی صدها سال قبل از میلاد مسیح استنباط کرده بودند که ماده از اجزاء بنیهای  
 کوچک تشکیل شده است که آنها را آتم (ه) موسوم کرده بودند .  
 قرن ها طول کشیده است تا درستی استنباطهای ایشان ثابت شود  
 کیمیاگران قرون وسطی هوس تبدیل مواد ساده را در سر می پروراندند و بخصوص برای  
 بدست آوردن طلا از جیوه و سرب می کوشیده اند .  
 این دو خیال حالا جامه عمل بخود پوشیده است . ثابت شده است که ماده از آتم ها درست شده است  
 در يك سكه يك نرانگی از آلومینیوم آنقدر آتم وجود دارد که بشر از اول شروع بزراعت تا امروز

(\* از کلمه یونانی و آنوموس به معنای غیر قابل تجزیه ) - ( هر جسم آلومینیوم یا اکسیژن  
 از اجزاء هین هم تشکیل شده است .

اماد این اجزاء خیلی کوچک است بطوریکه اگر صد میلیون از این اجزاء را پهلوی هم ردیف  
 کنیم تازه يك سانتیمتر میشود . آتم مرکب از يك هسته مرکزی است که بار الکتریکی مثبتی دارد و  
 تقریباً تمام جرم آتم در آنجا متمرکز شده است . همانطور که سیارات حول آفتاب میگردند دور این  
 هسته مرکزی اجزاء بی نهایت کوچک دیگری با بار الکتریکی منفی میچرخند و الکترون نامیده میشوند )



آنقدر گندم نکاشته است

اگر زغال را مشتمل کنیم هر آتم از آن ( کربن خالص ) با دو آتم اکسیژن هوا ترکیب می شود این یک عمل شیمیائی است - و گاز کربنیک تولید میشود که جسم ساده نیست چونکه با عملهای دیگری این گاز کربنیک قابل تجزیه باکسیژن و کربن است .

در تمام طول قرون وسطی کیمیاگران بیهوده برای تبدیل ماده کوشش کرده و موفق نشده اند چون که برای دسترسی به هسته مرکزی اتم با وسایلی که خیلی قوی باشند باید مجرب بوده شیمی اندازه حرارت های میلیون درجه ای را برای این دسترسی تولید میکنند .

اما اگر بتجزیه اتم ما موفق شویم انرژی حاصل خواهد شد که میلیونها از انرژی حاصل از فعل و انفعالات شیمیائی زیاد تر است

در ستاره ها همین قضیه در جریان است . قسمت مرکزی آفتاب ما دارای درجه حرارتی بالغ بر ۲۵ میلیون درجه است . در آنجا هیدروژن به هیلوم تبدیل می شود و متجاوز از یک میلیارد سال حرارت گره خورشید را حفظ میکند . و اگر در خورشید فقط فعل و انفعالات شیمیائی بوجود می آمد آفتاب در ظرف ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ سال خاموش می شد

ولی اغلب تبدیل ماده در طبیعت بخودی خود بعمل می آید . می بایستی تا ۱۸۹۶ منتظر بود تا بکوریل فرانسوی این خاصیت اورانیوم را از روی تشعشعی که هنگام این تبدیل و تجزیه بعمل می آید و رادیو آکتیویته نامیده میشود کشف کند .

این جسم برعکس آتم های آهن و مس و کربن و غیره بخودی خود تجزیه میشود .

باید دانست که در هرتز از گرانیب یک گرم اورانیوم وجود دارد و تشعشعی که از آتم های اورانیوم منتشر میشود بواسطه گرانیب جذب شده و آنرا گرم میکنند و همین عمل باعث میشود که زمین منجمد نشده و ما میتوانیم روی آن زندگی کنیم .

منتها میلیاردها سال لازم است که نصف اورانیوم تبدیل شود . مادامیکه طرز تحریک و تسریع این عمل معلوم نبود غیر ممکن بود که بتوان از آن استفاده صنعتی کرد .

در تجزیه ها و تبدیلاتیکه از اورانیوم شروع شده و در سرب خاتمه می بندد و اجسام اوسطی هم هستند که از اورانیوم آکتیف ترند .

یکی از این اجسام رادیوم است که بتوسط بیروماری کوری کشف شده است که از برکت آن عده زیادی از امراض سرطانی معالجه شده است .

بدها انشتن (از آلمان) و لایزن (از فرانسه) توانستند از لحاظ تئوری و علمی موفق شوند که انرژی عظیم حاصل از تبدیلات هسته ای را تبیین و توجیه بکنند .

در سال ۱۹۱۹ عالم انگلیسی اترفورد از طریق صنعتی موفق بشکست آتم - برای دانه اول کردید . ولی اوفقط بشکستن چنددهم یک آتم قادر گردید . ولی انرژی حاصل از این اندازه کم آتم با هیچ ترمومتری قابل اندازه گیری نبود .

در سال ۱۹۳۴ فردریک ژولیو و زلس ایرن ژولیو - کوری رادیو آکتیویته مصنوعی را کشف

کردند . قدرت حصول رادیو آکتیو تیه های مختلف اجسام بایدار طبیعت از قبیل گوگرد و فسفر و مس و غیره مرهون زحمات ایشان است .

تجربیات روی چند صد هزارم آتم که البته از لحاظ وزنی خیلی کم است بعمل گذاشته شده بود ولی از لحاظ اجسام رادیو آکتیو که در نتیجه این تشمع کشف شده اند بی نهایت مهم است . برای دانستن اثر ادویه روی اعضا میتوان از این امر استفاده کرد که این کار هم خود باعث کشفیات بزرگ در بیولوژی و طب است . نتایج این کشف باندازه کشف میکروسکب و بلکه بیشتر مهم است و در نتیجه این کارهای مهم بود که ف . ژولیو و مادام ژولیو باخذ جایزه نوبل موفق گردیدند .

در این تاریخ علمای تمام ممالک با هم مربوط بودند و از نتایج کارهای خود آزادانه هم دیگر را مطلع میکردند و علم بسرعت پیشرفت میکرد .

عالم انگلیسی چادویک نوترون را کشف کرد . نوترون اجزائی هستند که ترام با پروتون ها هسته آتم را تشکیل میدهند و دارای بار الکتریکی هستند از بوهر دانمارکی که کار مهم ذوقیه تی انجام داده است باید نام برد . علمای آلمانی (هان و شراسمن) کشف کردند که اگر نوترونی به هسته او را نیوم قرار گیرد آنرا بدو قسمت خواهد شکست . و در ۱۹۳۹ ژولیو کوری در کولژ دو فرانس بتجربه این موضوع را برای دفعه اول عملی کرد

ژولیو نیز ثابت کرد که در این تجزیه (نیسیون) سه نوترون جدید آزاد می شوند که هر کدام از آنها قادر بشکستن يك هسته جدید او را نیوم هستند . و بدین ترتیب کیفیت تسلسل عمل بیش آمد عینا همانطور که بپن حاصل می شود سقوط يك سنگ ریزه کوچک دور خودش مقدار برف فرامی آورد و این برفها برف های دیگر را و همینطور از يك علت جزئی اریه يك بهمت بزرگ برفی تولید می شود .

در تجزیه نیز يك نوترون تنها کافی است که يك سلسله بی نهایت عمل ها را باعث شده و تجزیه ملیونها ملیارد ملیارد اتم یا چند کیلو از جسم را عمل کند .

و چون انرژی حاصل از رآکسیون های هسته ای ملیونها دفعه از انرژی های فعلی و انفجالات شیمیایی زیاد تر است . حرارت حاصل از يك قطعه اورانیوم اندازه يك قوطی سیگار برابر حرارت حاصل از دو سه قطار راه آهن پراز زغال سنگ است

از همین حالا ژولیو دوره استفاده از انرژی آتمی را تشخیص داد : آنا - این بمب آتمی است یا هسته آتمی و با طرز کنترل شده و این راه پیل اتمی است .

ژولیو پس از کشف طرز استفاده از انرژی اتمی توجه خود و همکارانش را بفعالیت و طرز عمل پیله ها معطوف میکند و نتایج کارهای آنها بدها مورد استفاده زودتر قرار میگیرد .

ژولیو نتیجه کارهای ذوقیت خود را بوطن خود تقدیم میدارد .

فانام



## ویروسها

کلمه میکرب و باکتری را بسیار شنیده‌اید. البته اطلاعاتی کم و بیش در خصوص باکتریها دارید ما نیز در مقالات شماره‌های آینده سعی خواهیم کرد که این موجودات زنده ذره بینی را چنانکه لازم است بشما معرفی کنیم.

فعلا مختصری از ویروسها که عوامل کوچکتر دیگری برای سرایت بیماریهای مسری است بیان مینمائیم.

بسیاری از امراض ساری را از سابق میدانستند که بوسیله عاملهایی مخصوص سرایت میکنند ولی چون این عاملها بخوبی شناخته نشده بود اطلاعات در خصوص آنها ناقص بود. ماهمه میدانستیم که بیماری آبله ساری و از کسی بکسی دیگر سرایت مینماید اما میکرب آن کشف نشده بود تحقیقات اخیر ثابت کرده که بیماری آبله و بسی از امراض دیگر بوسیله ویروسها سرایت میکنند.

حال باید دید که ویروس چیست و نسبت بباکتریها چگونه موجوداتی هستند. کلمه ویروس تقریبا بمعنی (سم مسری) است بنابراین نام ویروس به‌عنوان اصلی اینگونه بیماریها که هنوز باکتری آنها شناخته نشده بود اطلاق شد. بعدها معلوم گردید که ویروس نیز موجود زنده است و قادر به تکثیر و تولید مثل میباشد جزاینکه با باکتریها و میکربها فرق عمده دارد.

فرقهای عمده که میان باکتری و ویروس میتوان بیان کرد بسیار است از جمله حجم و بزرگی ویروسها قابل توجه است.

برای تعیین ابعاد و حجم باکتریها واحد مخصوص بنام (میکرون) که مساوی است با یک هزارم میلیتر اختیار کرده‌اند ابعاد باکتریها برحسب نوع باختلاف از یک تا چند میکرون است و بعضی نیز از یک میکرون کمتر میباشد.

در صورتیکه اندازه ویروسها بینهایت کوچکتر از میکروبهاست. برای اندازه گیری ویروسها واحد دیگری که مساوی است با یک میلیونم میلیتر یا یک هزارم میکرون اختیار کرده‌اند و ویروسها را با آن اندازه گیری میکنند.

بزرگترین ویروسها در حدود صد و کوچکترین آنها در حدود (ده) میباشد. یعنی حجم یک ویروس تقریبا یکهزارم حجم میکرب است.

پس اگر هزار باکتری را بهم متصل کرده رشته‌ای تشکیل دهیم طول این رشته تازه به یک میلیتر میرسد ولی هرگاه بانصدالی هزار ویروس را نزد هم چینیم طول آنها تازه بطول یک باکتری خواهد رسید.

پیدا کردن حجم و ابعاد ویروسها بحث مفصلی دارد که فعلا از ذکر طریق آن خودداری میکنیم.

بطور خلاصه میتوان گفت بزرگی بزرگترین باکتریها با هزار برابر حجم کوچکترین ویروسها مساوی است .

فرق دیگری که ویروسها با باکتریها دارد از حیث ساختمان است .  
 يك باکتری تقریباً يك سلول است هر چند سلول کامل نیست ولی مانند سلول پروتوبلاسم و تشکیلات هسته دارد در صورتیکه در ویروس هیچ کدام از این تشکیلات نیست .  
 باکتریها میتوانند بطور آزاد هم زنده بمانند یعنی آنها تغذیه و تنفس و تخمیر دارند در صورتیکه ویروسها نمیتوانند در خارج از نسوج زنده يك موجود زنده بچیات خود ادامه دهند و مجبورند همیشه بطور طفیلی زندگانی کنند پس ویروسها در بدن انسان یا حیوان با گیاه حتی در بدن يك میکرب میتواند ادامه حیات دهد . با این ترتیب ویروس میتواند قسمت مهمی از فعالیت سلول را بطرف خود منطف سازد و در این مورد کاریکه میکند تکثیر است .

ویروسها از اینرو سبب بیماریهای مهم در بدن انسان مانند آبله و سرخک و گریب با بیماریهای حیوانی یا نباتی میشوند . ویروسها عموماً بدن انسان و حیوان و گیاه و باکتری هجوم مینمایند . نظریه مخصوص راجع به ویروس - راجع به ویروسها نظریه و فرضیه مخصوص است که امروزه از طرف اغلبی از علما مورد تصدیق است .

در اینکه اصل ویروسها چیست مورد بحث است برای توضیح این قسمت ناچاریم مختصری راجع بساختمان سلول بحث نمایم . هر سلول مرکب از سه قسمت است غشاء پروتوبلاسم هسته . هسته سلول که تقریباً يك دهم سلول است در وسط واقع شده و داخل آن الیاف پیچ در پی قرار گرفته که این الیاف از کروموزومها ساخته شده است کروموزومها بشکل (۷) یا حرف (د) فرانسه هستند و ده آنها در سلولهای مختلف مختلف است . در سلولهای بدن انسان عده کروموزومها ثابت و ۴۸ عدد میباشد .

کارشناسان فن توارث معتقدند که نگاهداری خواص مختلف موجودات زنده که از اجداد و اسلاف باولاد و اخلاف میرسد بوسیله کروموزومهاست و مرکز صفات مشخص انواع حیوان و نبات همین کروموزومهاست و همین کروموزومهاست که وسیله انتقال صفات و اخلاق بطریق توارث هستند مطابق این فرضیه هر کروموزوم مرکب از ذرات بسیار ریزی است بنام (ژن) که مانند زنجیر دنبال یکدیگر قرار گرفته و کروموزوم را تشکیل داده اند .

هر یکی از ژنها مسئول يك یا مجموعه ای از صفات موجود زنده میباشد .  
 پس از توضیح این قسمت علاوه میکنیم يك ویروس عیناً مثل يك ژن کروموزوم است و ساختمان شیمیائی آن نیز شبیه به ژن است و بزرگی و حجم آن نیز بهمان قرار است . پس مطابق این فرضیه گفته میشود .

ویروسها باقی مانده يك سلول یا يك میکرب که بواسطه عادت کردن بزندگی طفیلی کلیه اعضای سلولی خود را از دست داده تنها از آنها يك ژن باقی مانده است . باوجود این همین يك ژن تنها که خاصیت اجداد خود را داراست زندگی خود را در بدن حیوانات یا نباتات دیگری ادامه میدهد و امراض خطرناکی تولید میکند .

## اسحاق نیوتن (۱۶۴۳-۱۷۲۷)

در حالیکه کشورهای کاتولیک یعنی فرانسه و اسپانیا و ایتالیا تحت نفوذ تمصب مذهبی پیشرفت علوم را متوقف کرده بودند کشورهای پروتستان که از نفوذ ژوزوفیتها دور بوده‌اند شاهد شکفتگی گل دانش بودند تقریباً یکسال تمام پس از مرگ گالیله اسحاق نیوتن در انگلستان متولد گردید که در تمام مدت زندگی اش تنفر فوق‌العاده‌ای نسبت برزیم استبدادی نشأت میداد و با اینحال خود شوق تراز دانشمند بزرگ فلورانس (۱۸۶۷ - ۱۷۹۴) بود زیرا در ۶-ین سال هم استاد دانشگاه و هم مردی دانشمند بود.

بدون شك تاکنون در تاریخ بشریت نامی مافوق نام نیوتن وجود نداشته است و هیچ اثر انسانی نیست که بتوان آنرا از لحاظ عظمت همتای کتاب «اصول» او دانست این شاهکار بزرگ برای اولین بار راز بزرگ طبیعت را بانسان شناساند و مانند يك نور افکن قوی هدای و راهنمای انسان به سوی مکانیکی شد که موجب حرکت تمام اختران فلکی می‌باشد و بهمین جهت میتوان مدعی شد که مصنف آن از مقام آدمیت قدم فراتر نهاد بطوریکه بزرگترین ادامه دهنده اکتشافات بزرگ او یعنی لایبلاس «۱۸۲۷ - ۱۷۴۹» در حق وی چنین اظهار داشت: «این کتاب تا ابد همچون بنای معظمی عمق دانش ناپیخته بزرگی را که کاشف بزرگترین قوانین طبیعت بوده است بجهانیات مدلل خواهد داشت».

لاگرانژ «۱۸۱۳-۱۷۳۶» در باره او تمجید زیر را که آمیخته بارشار تمکین است اظهار داشته: «نیوتن بسیار خوشبخت است از اینکه دستگاه جهان را توصیف و تبیین نموده است. افسوس که در عالم بیش از يك آسمان وجود ندارد» و بالاخره ولتر (۱۷۷۸-۱۶۹۴) یعنی مشهورترین ستاینندگان او چنین نوشته است «ای راز دار آسمانها وای جوهر ابدی راست بگو نسبت به نیوتن بزرگ حسادت نیورزی».

گالیله در روز هشتم ماه ژانویه سال ۱۶۴۲ وفات یافت و اسحاق نیوتن روز چهارم ژانویه سال ۱۶۴۳ در وولس تورپ واقع در ناحیه لینکولنشر متولد گردید وی نیز مانند «کودک رفیع» دیگری که صدوشصت سال بعد از آن متولد گردید (مقصود دوپلر فیزیکدان مشهور آلمان ۱۷۵۳ - ۱۸۰۳) بسیار ضعیف و ناتوان بود «بی رنگ و بی صدا و بی نگاه» و آنقدر کوچک بود که بقول مادرش میتوانستند وی را در يك کوزه يك لیتری جای دهند با اینحال وی بزرگترین ادامه داد و بقدر کافی قوی شد بطوریکه در دوازده سالگی یکی از رفقای همکلاس خود را گوشمالی بسزادادوی در آنوقت جزو شاگردان غیر شبانه روزی کالج گرانتهام بود و کارهای دستی را با مهارت انجام میداد و بعنوان تفریح گاهی بازیچه‌های خودکار درست میکردیک نوع دوچرخه يك آسیاب بایک چراغ نور افکن برای آسیابان يك بادبادک چراغ دار برای آنکه در هنگام شب امالی دهکده را متوحش سازد.

در هیجده سالگی جزو شاگردان مجانی وارد دانشگاه کمبریج شد. دانشگاههای انگلستان در آنوقت نسبت به دانشگاههای اروپا بسیار آزادیخواه بودند دانشجویان در این دانشگاهها بهچوچه مجبور نبودند که برنامه خاصی را اجراء نمایند و هرکس کاری را که بدان علاقه داشت انجام میداد. همین دلیل نیوتن جوان نیز هندسه اقلیدس و سپس هندسه دکارت را مطالعه کرد. استاد ریاضیات او مردی بزرگ و دانا بنام **اححق بارو** بود که کتاب او بنام دروسی در باره هندسه و علم نور که در سال ۱۶۷۴ منتشر گردید دارای اکتشافات بدیعی در باره مبحث نور است.

زندگانی این شخص همچون زندگی دکارت یرحادثه بود. وی فزائسه و ایتالیا را گردش کرده و بادزدان اهل الجزیره مبارزه کرده بود بعد از آنکه مدتی در تسطنطنیه اقامت داشت بانگلستان مراجعت کرده استاد زبان یونانی در دانشگاه کمبریج شد و بالاخره این مقام را با کرسی ریاضیات دانشگاه مبادله کرد بدون شك بزرگترین عنوان افتخار او آنست که وی استاد عظیمترین نابغه ای بوده است که تاکنون ما بین نوع بشر بوجود آمده است این نسیافه سالهای ۱۶۶۱ و ۱۶۶۴ چیزی از خود نشان نداد بدون شك نیوتن شاگرد بسیار خوبی بود اما در امتحانات بخصوص خیلی درخشان نبود در سال ۱۶۶۳ در یکی از مسابقهها مسابین صدوچهل نفر مسابقه دهنده فقط مقام بیست و چهارم را احراز کرد. سال بعد در آن ناحیه مرض طاعون عده ای اپیدمی بروز کرد

دانشگاه شاگردان خود را مرخص نمود و نیوتن جوان به وولس تورب نزد خانواده خود مراجعت کرد و در آنجا بود که برای اولین بار عظمت هوش و استعداد او آشکار گردید وی تمام کتب و اسناد خود را در کمبریج گذارده بود و تك و تنها فکر را آزاد گذاشته بود که از منابع خاص خود استفاده نماید وی همواره در حال تفکر در بیلاق گردش میکرد کوچکترین چیزها و حقیرترین نمودهای زندگانی روزانه برای او موضوع تفکر و تعمق محسوب میشد این جوان بیست و دو ساله تا آنهنگام بیش از آرشمیدس و دکارت در باره معرفت ساختمان جهان عمیق و دقیق شده بود. اگر بشریت دورانی را که مابین مرک آرشمیدس و تولد نیوتن وجود داشته است از تاریخ خود حذف نماید بجای آن دو سال اقامت نیوتن در وولس تورب را جانشین سازد ضرری نسکرده است بدون شك این دو قسمت از زمان از طرفی يك دوره هیجده قرن و از طرف دیگر يك دوره دو ساله را اگر در کفه ترازویی قرار دهند با حتم از قوی کفه سنگین تر آن نیست که شامل دوره هیجده قرن است زیرا در واقع ضمن این در سال بود که نیوتن حساب عناصری نهایت کوچك را اختراع کرد و قانون جاذبه عمومی را کشف نمود و تئوری نور را بنیان گذاشت وی ابتدا حاضر نبود اکتشافات خود را بدیگران عرضه دارد زیرا هنوز استدلال کامل احکام خود را آماده نکرده بود و گذشته از آن بطور غریزی از تبلیغ و مباحثه اجتناب داشت این غول فکر بشری خلق عجیبی داشت بسیار محبوب بود و سلیقه ری بسادگی تمایل داشت و از جمله آن کسانی بود که حجب و حیای ایشان گاهی آنان را بسرحد خشم و غضب میرساند وی که تروسوشكك بود از هیج کاری اینقدر نفرت نداشت که مشاهده کند اکتشافات او بصورت کتاب انتشار یافت و در معرض انتقاد قرار گرفته است. اگر خود را خوش خلق و خوش محضر نشان میداد برای آن بود که زودتر بسوالات اشخاصی که موجب انحراف افکار او میشدند جواب گفته خود را از شر ایشان خلاص کند. چه هجوم رحله ای بود

که بر علیه لایب نیز اختراع دیگر حساب عناصر بی نهایت کوچک نکرد. چنانچه نیو تون در فاش و غشم و با کوبیدن زمین بوجود نیامد! وی را بیادنازا گرفت و معتدل ترین هم این ناسزاها این بود: «مضحک کوچک جانشین او ویستون از انتشار وی که بر علیه نیو تون نوشته بود و در واقع نیز چیز مهمی محسوب نبود خود داری کرد: (باخلاق که من از او میشناختم یک چنین ضربتی حتما باعث مرگ وی میشد)

بعد از آنکه دو سال در وولس تورپ ماند و از ابتدای بمرض مصون گردید با سه اکتشاف بزرگی که در هفت خود ذخیره کرده بود به که بریج بازگشت و در مسابقه ای برای دریافت درجه «اک-رزه» حرکت کرد و از یازده دار طلب با مقام یازدهم قبول شد. اما این موضوع مانع آن نشد که در سال ۱۶۶۹ به سمت جانشین استاد خود (بارو) کرسی ریاضیات دانشگاه را اشغال نماید.

این شغل بسیار مطبوع بود زیرا در هر هفته فقط یک ساعت تدریس میکرد. نیو تون کارهای خود را در محبت نور و ساختمان تلسکوپ که اختراع کرده بود در آنجا تدریس کرد و اینکار شهرت بسیاری برای وی ایجاد کرد و این موضوع بهیچوجه برای او خوشایند و مطبوع نبود و یکی از دوستان خود چنین مینویسد: «از شناساندن نام من مردم خود داری کنید این موضوع باعث میشود که تعداد آشنایان من زیاد شود من بخصوص از اینکار احتراز دارم» اما علی رغم یک چنین جیب و حیای نادر و بیمانندی جامعه پادشاهی انگلستان در سال ۱۶۷۲ او را عضویت خود منصوب کرد. نیو تون برای تشکر از اینکار یکی از اکتشافات خود را درباره تجزیه نور و تئوری ذره ای برای ایشان فرستاد جامعه زبور این اکتشاف را برای مطالعه بکمیسیون فرستاد که یکی از اعضاء آن روبرهوک نام داشت هوك (۱۷۰۳ - ۱۶۳۵) نیز خود موجود عجیبی بود. هم گوژ پشت و رنجور بود و هم خاق و خوی عجیبی داشت بر حرارت و حس و دوترش روی بود و خلاصه هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ فکری رنجور بود. با اینحال وی مردی باهوش و فکور محسوب میشد و روبرهوک حامی و پشتیبان او بود در هر حال این مرد درباره تجزیه نور و قانون جاذبه افکاری داشت که با افکار نیو تون خیلی نزدیک بوده اند. متأسفانه وی درباره این افکار تمق نکرده بود و با آنها با نظر سطحی مینگریست و فقط با الهاماتی که میگرفت اکتفا میکرد و از فکری بفرزدیگر می پرید. بنابراین ممکن نبود که فکری از طرف یکی از معاصرین او اظهار شود بدون آنکه پشت سر آن فریاد بوک بلند نگردد و تقدم خود را درباره آن اعلام نماید. وی از جمله هواخواهان تئوری موجات نورانی هوكنیس بود این وضع البته برای اکتشاف نیو تون که در معرض تضاد و وی قرار میگرفت چندان موافق و مساعد نبود.

بهین دلیل هنگامیکه انتقادات پاردی که از ژوزفیتها بود نیز بر انتقادات هوك اضافه شد و از آن پس انتقادات دانشمندان گمنام اهل لیشر و بالاخره انتقادات هوكنیس بزرگ نیز انتشار یافت.

کاسه صبر نیو تون لبریز شد و در سال ۱۶۷۳ استعفاي خود را بجامه پادشاهی انگلستان تقدیم کرد که البته پذیرفته نگردید در همین سال بود که نیو تون با کتاب هوكنیس بنام «درباره نوسان ساپها» که برای اولین بار اصول مکانیک استدلالی در آن ذکر شده بود آشنا گردید. مسلماً این کتاب برای انکار او درباره قانون جاذبه که کم کم داشتند او را بستوه میآوردند که هوك بزرگی بوده است. در این وقت بود که او بنا بر خواهش و استدعای شدید (هالی) (۱۷۴۲ - ۱۶۵۶) تصدیق گرفت انکاری را که تا آنروز در کله خود محفوظ داشته بود روی کاغذ بیاورد و از سال ۱۶۸۴ تا سال

«بقیه دارد»

۱۶۸۶ مشغول نوشتن کتاب (اصول) بود.

## خواب فيلسوف

فيلسوفی بدین و هیب جو ، باهوی سر و ریش ژولیده ، غرق افکار عجیب ، خود بخود چنین میگفت :  
چه بهتر بود که اعضای بدن ما مثل يك ماشین آهنی ساخته میشد و واسطه پیچ و مهره ها بند و وصل  
میگشت . آنگاه جدا کردن و سوار کردن آلات و ادوات آن چقدر آسان میشد .

اگر معده درد میکرد ، پیچ و مهره آنرا باز مینمودند و از جایش درمی آوردند ، عیبش را تخصص  
داشتن بدن برطرف میساخت و باز بجایش میگذاشت .

هر گاه راه روده ها پر میگشت در خارج آنرا پاک میکردند و وصلش مینمودند .

اگر چشم خوب نمیدید ، آنرا درمی آوردند و پس از مرمت و اصلاح نصب میکردند .

بالاخره هر گاه فلان عضو از وظیفه اش باز میماند پیچش را باز مینمودند و سروتش را با چکش  
میگرفتند مقصود حاصل میگشت .

مخصوصا چه بهتر میبود هر کسی باخود چند عضو يدکی هم همراه میداشت ، هر گاه يکي فرسوده  
میشد عوض کردن آن آسان بودی .

فلان کارخانه حقیر و ناچیز که ساخت بشری است همه این پیش بینی ها را کرده ، عجبا این  
دسگاه زرك طبیعت چرا اینقدر با بیبالاتی محصول کارخانه خود را بی بازار آفرینش فرستاده است تا يك  
هیب کوچک بيك آلت کوچکش رسید دیگر مرمت آن ممکن نیست .

علاوه بر این چرا این تن بیچاره آدمی چنین لطیف و نرم و از گوشت و پوست ساخته شده که ضربه  
يك سنگ کوچک آنرا مجروح و خونین میسازد ، تا تاب مقاومت در برابر حرارت دارد و نه قدرت ایستادگی  
درقبال سایر حوادث . از سرما زود متلاطم میگردد ، فشار جزئی این بدن نارك نارنجی را از خود بدر میزند .  
بنظر من سازنده این دستگاه نمد داشته است که محصول کارخانه اش یوامرنا استوار و سریع الفساد  
و ناچیز گردد . مگر ممکن نبود که این پیکرها را از سخت ترین و محکمترین موادی که در طبیعت  
موجود است میساختند و آلات و ادوات آنرا با پیچ بهم وصل و محکم میکردند تا انسان با موجود  
کامل آلباری ساخته میشد که در مقابل هر حادثه ای یاری مقاومت میداشت .

اینگونه افکار بی سروته فیلسوف را مشغول ساخته بود خوشبختانه خواب بیاریش شتافت .

فیلسوف خوابید در عالم رؤیا مشاهده کرد که از طرف خدا قدرت فوق العاده باو عطا شده که  
مخلوقاتی هفتون میل واراده خود میسازد .

مخلوقات یا مصنوعات عجیب او همه از آهن و فولاد هستند و اعضای داخلی و خارجی چون نطمان  
يك ماشین با پیچ و مهره بهم وصل میگردد .

این موجودات شگفت انگیز که چیز دارند از چشم و گوش و دهان و دندان و اعضای داخلی از  
معده و روده و قلب و دماغ بطوریکه میتوان با آسانی این عضوها را از هم سوا کرد و باز بیکدیگر سوار  
ساخت . از دیدن چنین انسانهایی لبخندی سرور آمیز لبهای فیلسوف را زینت میداد و نورشادی و



مسرت در چشمانش میدرخشید . فیلسوف بآرزوی خود رسیده بود .  
 بزوی این موجودات برای خود تشکیلات وسیعی دادند و قوانین وضع کردند . دو آن کشور  
 هجاب ، ساخت فیلسوف ، تمدن بآخرین مرحله ترقی رسید .  
 ادارات مختلف امور اجتماعی آنجا را اداره میکردند .  
 تعجب نکنید از خواب دراز فیلسوف . فیلسوف بیشتر از همخوابش را با خواب بسر میبرد  
 و آنکهی در خواب سیرزمان و تحول بنوریت انجام میگیرد .  
 بنظر میآید که دیگر در میان این جماعت ، خستگی و فرسودگی ، رنج و مرض وجود ندارد  
 در اندک زمانی متخصصین نامی در میان ایشان پیدا شد که ماشین بدن را سوار میساختند و روغن  
 میزدند ، جلاویقل میدادند ، بیج و مهره هارا محکم میکردند ، اعضای بدکی را وصل مینمودند .  
 ادوات پزشکی عبارت بود از اهر و تیروچکش رگازانبر و سوهان و آچار بیج و مانند آنها . بیمارستانها  
 عبارت بود از اطافاتی شبیه بمشین خانه واگونها که در آنجا آهن را می تراشیدند و فولاد را آب میدادند  
 و نوک انگشتان فولادین را تیز مینمودند  
 در سالن های آرایش با رنگهای روغنی چهره های آهنین را رنگ میزدند و انبرهای کوچک بکار  
 میخورد که مفتولهای فلزی کیسوهای خانها را بیج و تاب میدادند و فر شش ساله ( نه شش ماهه )  
 می گذاشتند .  
 کمی نگذشت که در این شهر مخلوقات عجیب ، حوادث زرگی روی داد که فیلسوف مارا  
 غرب حیرت و وحشت ساخت .  
 پرونده های اداره دادگستری پر بود از وقایع دزدی های اسرار انگیز که چند نفر از دزدان  
 همدست شده اعضای اشخاص را در موقع خواب ، بدزدیدند و فرار میکردند .  
 اغنیاء و توانگران از بازار سیاه مده های بزرگ و کوچک را بقیمت های کزاف میخریدند و  
 یکی بس از دیگری بدن وصل کرده از خوردن غذاهای فراوان متنوع حظ میبردند .  
 بی چیزان از ناچاری یک چشم خود را ، یک گوش خود را ، حتی گاهی دومتر از روده خوبش  
 را میفروختند و ببهای آن غذایی تهیه میکردند .  
 پزشکان خدا شناس گاهی بهای یک میخ بیج را که بهضو یک بنده خدا جور می آمد بچند هزار  
 سکه طلا میفروختند .  
 بازار احتکار رواج بود ، تجار بی انصاف عمل عل روده و مده و کبد را در انبارها احتکار  
 میکردند و قیمت آنها را بالا میبردند ، متاسفانه اغلبی از آنها هم زنک میزد .  
 ظالمی دیوانه میشد ، با جبار مغز سالم مظلومی را در میاوردند و بجای دماغ دیوانه می گذاشتند .  
 هرگاه در شهرهای دیگر مردم از ترس سرقت اموال و ثروت خود ناراحت بودند ، در این شهر  
 هیچ کس آسوده سربالین راحت نمیگذاشت چه می ترسید که او بخواب رود و اعضای او میات افراد  
 نوع پرستش غارت شود .  
 راستی مردم می ترسیدند که خودشان راهم بدزدند .

شخصی در رهگذری افتاده بود، پرسیدند برای این بیچاره چه روی داده، مگر مرده است! — نه غیر مریک دیگر معنی ندارد ولی مغزش دزدیده شده و دیگر برای او زندگی ممکن نیست. چند ثانیه نمیگذشت که بقیه اعضاء و جوارح او نیز بوسیله غمخواران و وراثتسانانیش تاراج میشد . . . .

این اوضاع را فیلسوف مهیدید و اب خود بدانان میگریزد و از تماشای این چنین جهان آشفته ناراحت بود تا از خواب بیدارگشت .

دیگر فیلسوف ما در اطراف آفرینش فکری نمیبرد .



## بخش مخصوص به دانش آموزان

در این بخش ما سعی میکنیم که با دانش آموزان مربوط شویم. دانش آموزان گرامی بسا ما مکاتبه کنید، اشکالات علمی و ادبی خود را به پرسید ماچهد خواهیم کرد که پرسشهای خرد جوابهای کافی داده شود .

در هر شماره مسائل مخصوص علمی و پرسشهای فکری طرح خواهیم نمود آنها را حل کنید و با داره فرهنگ شعبه نشریه بفرستید .

اسامی دانش آموزانیکه مسائل را صحیح حل کرده و پرسشها را جواب داده اند درج خواهیم کرد گاهی به بهترین جواب دهندگان جایزه خواهیم داد .

پرسشها و مسائل برای تمام دانش آموزان دوره های اول و دوم دبیرستانها و گاهی نیز دبستانها طرح میشود تفکیک آنها با خود شماست . در پاسخ مسائلی که حل میکنید نام کلاس و دبیرستان خود را بنویسید

اینست پرسشهای این شماره

### پرسشهای علمی و ادبی برای دوره اول دبیرستانها

- ۱ - آن کدام جانوری است که هرگز بچه خود را نمی بیند ؟
- ۲ - آیا غیر از جانور و گیاه غذای دیگری هم یافت میشود که انسان یا حیوان بخورد.
- ۳ - جانوری میدانید که استخوانهایش بیرون بدنش باشد ؟
- ۴ - کدام دوشاعر است که فرق سالهای وفات ایشان ۱۰۰ سال است
- ۵ - اگر ۵ گرم نمک طعام را در یک لیتر آب حل کنیم آیا بر حجم آن میافزاید ؟
- ۶ - آن کدام دو عدد صحیح است که حاصل ضرب آنها از مجموع آنها کمتر است و آن کدام دو عدد است که حاصل ضرب آنها با مجموع آنها مساوی است ؟

- ۷ - اسم کدام شهر ایران است که از يك رنگ و يك ادوات تشبیه ساخته شده است ؟  
 ۸ - بلندترین کوه آذربایجان کدام است ؟  
 ۹ - گرگ باران دیده چیست و اصل آن چه چیز است ؟  
 ۱۰ - شیشه هر چند کثرت تر باشد چرا بوسیله حرارت زودتر می شکند ؟

## معمای علمی

آن کدام ترکیب شیمیایی که نام آن پانزده حرف دارد .  
 در این جسم دو (نیون) و یک (کور) و یک (سنت) موجود است  
 در اینت جسم اول يك شخص نازل بدبخت می آید و پس از آنت دغشرات و سپس  
 دوست دریا .  
 فورمول آن از پنج حرف و يك عدد ساخته شده است که در آن يك فلز يك ظرفیتی و  
 يك شبه فلز چهار ظرفیتی وجود دارد

### يك مسئله فکری حساب

آن کدام عدد سه رقمی است که اگر يك را از طرف چپ حذف کنیم و بطرف راستش  
 صفر بیفزاییم مضاف گردد

### چهار مسئله برای دانش آموزان دوره دوم دبیرستانها

۱ - عددی پیدا کنید که رقم اتحاد آن ۳ باشد و اگر این رقم سه را از سمت راست برداشته  
 در سمت چپ بنویسیم عدد حاصل سه برابر عدد اولی گردد.

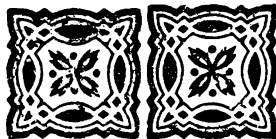
۲ - حد عبارت  $\frac{(\cos x - 1) \lg x \cdot \sin x}{x^4}$  را برای  $x \rightarrow 0$  پیدا کنید

۳ - اگر  $D$  قطر دایره و  $a_n$  و  $b_n$  اضلاع کثیرالاضلاع های منتظم محاطی و محیطی در

$$b_{2n} = D^2 \left( \frac{1}{a_n} - \frac{1}{b_n} \right) \quad \text{دایره باشند ثابت کنید که}$$

۴ - چهاربری محیط بردایره به شعاع  $r$  و محاط در دایره بشعاع  $R$  است که بعدالاه مرکزین

$$\frac{1}{(R+d)} + \frac{1}{(R-d)} = \frac{1}{r^2} \quad \text{این دواير d است ثابت کنید :}$$



## حافظ



هنگامیکه افق استقلال ایران در اثر حمله وحشیانه چنگیز و بی لیاقتی زمامداران وقت تیره و تاریک بنظر مبرسید ، در آنوقتیکه اذهان عمومی در نتیجه رفتار بیرحمانه مغول در زیر پرده جهل و نادانی کدر شده بود ! موقیمیکه ملت پابرجایی ناکهان از تندباد حوادث زبون شده و در برابر مشتی خانه بدوش ، سرتمظیم فرودآورده بود ، در آنموقع که در اثر این تحول عجیب در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران رخنه وارد شده و همه از توحش مشتی باغی زجر میکشیدند ، هنگامیکه جامعه بشر از این تند باد صدمه دیده و کم مانده بود که بحالت توحش اولیه برگردد ؛ ناکهان از آسمان خدا دارویی بزمین فرود آمد ؛ تا بر این زخمهای اجتماع علاجی کند و بشر را از این توحش برهاند . هنگامیکه پیکر اجتماع بر اثر یک تحول و یک هجوم از همه پاشیده و محو شده بود ؛ رهنمای جهان حقیقت ، داروی درد اجتماع حافظ عزیز ما با جهان زندگی گذاشت . آندم که ستاره اقبال ابرسید در پشت آسمان زندگی ناپدید میشد کودک گمنامی دیده جهان گشود . سی و پنجسال بود که بلبل غزلخوان گلستان ادبیات ایران سمدی بزرگ از دست رفته و برسته گذشتگان پیوسته بود ، مردم صاحب دل گویای این مضمون بودند :

ناگاه از میان ابرهای تیره و تار فضای گلستان ایران بالبخند خورشید عالم افروز روش  
هد حافظ متولد گردید .

تولدش سال ۷۲۶ هجری بود که تازه مولودی محمد نام گویسی برای خاتمه دادن بکار شیادان و متقلبان در «مجله شیادان» شیراز قدم برصه زندگی نهاد . در تاریخ تولد خواجه اختلاف هست صاحب تذکره میخانه او را حین وفات ۶۵ ساله خوانده بنا بر این تاریخ تولدش ۷۲۶ میشود ولی برخی عمر خواجه را ۴۶ نوشته اند ولی در هر حال عقیده صاحب تذکره میخانه درست در میآید .

راجع بنام و زادگاه پدرش اختلاف هست برخی او را کمال الدین از اهل تویسرکان و بعضی بهاءالدین از اهل اصفهان میدانند ولی اکثر تذکره نویسان نام دوم را اختیار کرده اند گویند مادرش کازرونی بود و در نزدیکی «دروازه کازرون» شیراز سکنی داشتند .

صاحب تذکره میخانه در شرح حال استاد مینویسد : «چند واز کوچکهای اصفهان بود پدرش بهاءالدین شغل تجارت داشت و دارای سه پسر بود که دو نفرشان پس از فوت پدر ببلاد دیگر افتادند و فرزند کهنترش که شمس الدین محمد نام داشت نزد مادرش در شیراز باقی ماند . مادر خواجه پسر خود را بیکی از اهل مجله سپرده و بشغل خمیرگری وا داشت ، در جوار دکان مکتبی بود که

خواج، اوقات فراغتش را در آنجا میگذراند و ربع دستنزد خود را با استاد میداد و نیز در نزدیکی دکانشان جوانی بود نصیح و بلیغ که خبره بزازی داشت و شعر میگفت و مردم برای استماع اشعارش گرد میآمدند. حافظ را از مشاهده او داعیه شاعری پدید آمد و با جملات شکسته بسته‌اش مورد خنده مردم واقع میشد سرانجام از یاس و نومیدی بآستانه باباکوهی ملنهی شده سه روز روزه گرفته و انتظار نمی‌گذاشت شب سوم در عالم رؤیا بزرقواری را مشاهده میکند که او را دلداری داده و میفرماید: ای حافظ برخیز که مراد تو برآوردیم خبش لقمه از دهان خود برآورد و بدهانت او میگذارد و میگوید: برو براین لقمه را که ابواب علم بروی تو گشاده است. هنگامیکه از خواب بیدار میشود روح و فکر خود را روشن یافته و بی‌اختیار میگوید:

دش وقت سحر از غصه - نجاتم دادند      و نذر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند  
چه مبارک سحری بود و فرخنده شبی      آن شب قدر که این تازه براتم دادند  
هاتف آنروز من نژده این دولت داد      که بر آن جور و جفا صبر و نجاتم دادند

دوران کودکی و زمان تحصیل - از دوران کودکی خواجہ جز شرحی که قبلاً گذشت اطلاعی در دست نیست. امرار معاش خواجہ از همان راه که ذکر کردیم صورت میگزرفت. ولی راجع بدوران تحصیل و ایام کسب علم و دانش اشارات مبهمی در دست است گویند. در محل درس استادان زمان بکسب علم و دانائی پرداخته مخصوصاً از محضر قوام‌الدین عبدالله مشهور بشاه قوام‌الدین فیضی کامل یافته و بنوشته محمد گلندام که نیز از محضر ابن استاد مستفیض میشده بمطالعه آثار فکری علمای بزرگ عصر مانند: جارالله زنجیری، بیاضاری، سسکاکلی مانوس بوده و میکوشید بنای آثار جاویدانی را بنیایه معین علم و دانش حکم سازد ولی گاهی نیز از این مطالعات خشک خسته شده و میفرمود:

بخواه دفتر اشعار و راه صحر اگیر      چه وقت مدرسه و بحث و کشف کشف است

بالاخره در نتیجه همین مطالعات عمیق در مسائل فقهی و سایر علوم غوری نموده و بنا به چهارده روایت قرآن مجید را حفظ داشته:

عشق رسد بفریاد از خود بسان حافظ      هر هفت سبع خوانی با چارده روایت  
ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ      بقرآنی که اندر سینه داری  
و بعلاوه با آوازی خوش و صوتی دلپذیر بقرائش مشغول میگشت.

زچنگ زهره شنیدم که صبحدم میگفت      غلام حافظ خوش لبچه خوش آوازم

و بدینجهت بنا بقوصیه یکی از بزرگان عصر تعاض خود را «حافظ» یعنی حافظ قرآن اختیار نموده. در نتیجه این مطالعات و دانش اندوزی عمیق نزدیک بود در سلك بزرگان و زهاد بی‌عمل! عصر قرار گیرد که چراغ ابدی و نور حقیقت بجاده زندگیش تأیید و این نابغه عظیم را برای تسکین خاطر فرسوده بشر مخلص ساخت.

شروع شاعری - آغاز سخنوری استاد معلوم نیست ولی از قرائن بر میآید که باید از ایام جوانی باشد. (میس بل) طی شرحی نوشته است، «روزی حافظ بیدار هم خویش رفته و او را

مکدر یافت چون سبب اند و هوش برسید گفت . امروز خواستم در فلان موضوع تصوف شعری گویم نتوانستم . حافظ منظور عم خویش را برشته نظم میکشد و این اولین سخن منظوم او بود» اگر این قول ما خدی داشته باشد باید در آن موقع خواجه در حدود ۲۰ سال داشته باشد تا بتواند در مسائل تصوف بعضی کند و این سال مصادف با ۷۴۶ هجری میشود که قاعدتا باید درست باشد .

**زندگانی اجتماعی خواجه** - تولد استاد ارجمند ما مصادف با آخرین روزهای سلطنت ابوسعید بود اینک تاریخ بعد از این زمان را بررسی میکنیم . ابوسعید در سال ۷۳۶ هجری در گذشت و بلافاصله فرماندهان ایالات از گوشه و کنار سرطانیان برداشته و اضافه بر سلسله‌های نراختنیان اتابکان . اتابکان لرستان که قبلاً نیمه مستقل بودند سلسله‌های . ایلخانیان و سرداریان نیز علم استقلال برافراشته و هشت نفر ایلخانی در طی ۲۰ سال پس از ابوسعید سلطنت کردند و مهمترین این سلسله‌ها آل مظفر و خاندان اینچواست که شاعر بزرگوار ما اغلب باینها سروکار داشته . اینک روابط خواجه را با اشاره این سلسله شرح میدهیم .

**حافظ و شاه ابواسحاق** در آن ایام شیخ جمال‌الدین ابواسحاق فرزند شرف‌الدین محمود شاه اینچو که خود را از خاندان (خواجه عبدالله انصاری) میدانست باشمشیر و قدرتش خطه فارس را بدست آورده و براریکه سلطنت تکبزه‌زده بود . این شاه بسیار شاعر دوست بوده و روانی روشن و طبعی شعر دوست داشته و با «خواجه حافظ» انس و الفت مخصوص داشت هر وقت که از کار فرمانروایی فراغت مییافت حافظ را بمجلس خصوصی دعوت میکرد و ساعتی از نغمه‌ها دلکش سخنور بزرگ رنج و زحمت جسمانی را فراموش کرده و بجهان عشق و حقیقت سفر مینمود . چون فکر تسخیر یزد و کرمان که در قلمرو ( میر مبارزالدین محمد ) بود در سر میپوراند هنگامی که یکی از سردارانش را برای مقابله با امیر مبارزالدین میفرستد این سردار بدو خیانت کرده و در لشکر امیر مبارزالدین داخل میشود و در نتیجه امیر مبارزالدین شیراز را محاصره میکند و ابواسحاق نه اصفهان گریخته و بالاخره در ۲۱ جمادی الاول ۷۵۵ بقتل میرسد بقیه دارد



# تاریخ فرهنگ آذربایجان

آقای دهقان رئیس محترم فرهنگ آذربایجان از بدو ورود به تبریز در ضمن تصمیم با اجرای چند امر مهم و فعالیت های فرهنگی در صدد برآمدن کتابی مشتمل بر تاریخ فرهنگ آذربایجان تدوین و تالیف گردد. البته تدوین چنین کتابی لازمتزین اقدام فرهنگی بود و بیم آن میرفت که تا چند سال دیگر بکلی منابع موثق و اشخاص مطلع از میان رفته و دیگر در آتیه تدوین و تالیف چنین کتابی ممکن نشود با کمال تأسف باید گفت تاکنون در این قسمت مسامحه و غفلت شده است.

برای انجام این منظور کمیونی از اشخاص بصیر تشکیل و بقردمات کار شروع گشته است این کتاب که بنظر میرسد بیش از پانصد صفحه خواهد بود مشتمل بر تاریخ کلیه آثار فرهنگی آذربایجان خواهد شد.

در این کتاب سیر ترقی و دوره های تحول فرهنگی و اصول اداره و تدریس در مدارس قدیم و جدید و تشکیل اداره معارف و خدمات روسای فرهنگ آذربایجان و خدمتگزاران اصلی معارف و احصای کلیه مدارس و بانیان حقیقی مدارس دولتی و ملی و چگونگی تاسیس مدارس و کلاسهای اکابر و تعلیمات بزرگسالان و هنرهای زیبا و مدارس اختصاصی و کودکستانها و نمایشنامه ها و هیئت های آکتورال و انجمن های ادبی و علمی و خیریه و کتابخانه ها و مطابع و تالیف و چاپ کتاب و مورفین و تاریخچه جراید و مجلات و تاسیس دانشگاه و تحولات گوناگون فرهنگی و بالاخره همه گونه اطلاعات راجع بتاریخ فرهنگ آذربایجان در صد سال اخیر بانضمام عکسها و کراورها و گرافیکهای لازم طبع و نشر خواهد شد.

چون فعلا طبع کتاب باین زودی میسر نخواهد گردید قسمتهایی از آن تاریخ که از تدوین و تالیف آن فراغت حاصل میگردد در نشریه فرهنگ انتشار می یابد و منظور اصلی از نشر این قسمت آن است که نواقصی که ممکن است در کتاب قبلا با یادآوری اشخاص دانشمند و با اطلاع رفع گردد تا کتاب جامع و مفیدی تقدیم جامعه فرهنگ دوستان شود.

نظر بر اینکه تاریخچه جراید و مجلات آذربایجان بانشریه فرهنگ مناسبت کامل دارد فعلا در هر شماره چند صفحه از نشریه را مخصوص تاریخچه جراید و مجلات آذربایجان مینمائیم و سپس به قسمت های دیگر خواهیم پرداخت.

در تنظیم و تدوین تاریخچه جراید و مجلات آذربایجان ماخذ هائی در دست نویسنده بوده که ذکر آنها خالی از فایده نیست.

کتاب دانشمندان آذربایجان تالیف مرحوم تربیت، کلکسیون جراید آذربایجان متعلق به آقای حاج حسین آقا نخجوانی، مجله و بعضی از جراید در کتابخانه دولتی تربیت، یادداشتهای خصوصی، مجله جراید بیکه خود نگارنده دارد.

حق همین که بود که سرلوحه جراید سابق در این نشریه کلیشه و چاپ شود ولی در نشریه موفق باین امر نشدیم ولی البته این قسمت در کتاب تاریخ فرهنگ آذربایجان مورد نظر خواهد گرفت. ح-ا

# تاریخچه جراید و مجلات آذربایجان

تعداد جراید - نخستین جریده - شهرها - زبان - جزو و مد مطبوعات  
و روزنامه های مهم - روزنامه های مهم نام - خدمتگزاران مهم مطبوعات  
روزنامه های خارج از آذربایجان - فهرست جراید آذربایجان

روزنامه و مجله همیشه با نام فرهنگ باید ذکر شود. و مدرسه و جریده فرزندان توام معارف است که یکی عمده دار تربیت کودکان و دیگری مامور پرورش بزرگان است انتشار جریده و مجله در آذربایجان مانند سایر آثار فرهنگی قدیمتر و با سابقه تر از سایر نقاط ایران است.

فداکاران راه ترقی ایران یا خدمتگزاران سابق در چاپ و نشر جراید در این سامان کوشیده با صدای قلم برده غفلت از گوشها دریده اند.

تعداد جراید - بک نظر سطحی - تاریخ جراید و مجلات آذربایجان نشان میدهد که در ظرف صد سال متجاوز از صد و پنجاه روزنامه و مجله در آذربایجان انتشار یافته است قبل از مشروطیت تعداد این جراید و نشریه ها اندک بوده است بعضی از آنها دینی که بوسیله هیئت های علمی مسیحی اداره میشد و برخی نیز دولتی و رسمی بوده است که از طرف دولت نشر میگردد تا آنجائی که بررسی مقدور شده است تعداد کلیه جراید و مجلاتیکه تا اعطای مشروطیت (۱۳۲۴ قمری) در آذربایجان انتشار یافته از هیجده عدد تجاوز نمیکند در صورتیکه در همان سالهای اول مشروطیت یعنی از ۱۳۲۴ تا محرم سال ۱۳۳۰ قمری هجری که در این سال اخیر بنیان آزادی و مشروطیت در آذربایجان بواسطه روسهای تزاری برکنده شد در مدت پنج سال قریب پنجاه روزنامه و مجله در این ایالت انتشار یافته است

از ۱۳۳۰ باینطرف از تعداد جراید کاسته شده چنانکه در ظرف پنج سال بعد بیش از ده جریده انتشار نیافت و این چند روزنامه هم فرمایشی و ارتجاعی بوده هر یک بیش از چند صباحی منتشر نشده است ولی در سال ۱۳۳۵ باز ترقی محسوسی در مطبوعات آذربایجان مشاهده میشود و در سال پنجاه دیگر که تا سال ۱۳۴۰ - یک - کودتای حوت ۱۲۹۹ منتهی میشود بیش از بیست روزنامه نشر گردیده است.

در ظرف بیست سال بعد یعنی از سال ۱۳۰۰ شمسی تا ۱۳۲۰ شمسی چندین روزنامه مرتب و برخی بی ترتیب انتشار یافته و از بین رفته است که تعداد کلیه آنها از بیست متجاوز است.

از شهریور ۱۳۲۰ شمسی باینطرف که آذربایجان دچار کشمکشها و اغتشاشات گردیده است جراید و مجلاتی نیز بمتنضای محیط و اوضاع انتشار یافته است چنانکه در ظرف پنجاه سال قریب بیست روزنامه و نشریه و مجله چاپ و نشر شده است

از آذرماه ۱۳۲۵ تا کذون که سال ۱۳۳۰ شروع میگردد قریب بیست جریده و مجله منتشر



شده است که قسمت مهم آنها فعلا انتشار می یابد ( رجوع به فهرست جراید گردد )

**نخستین جریده** - نخستین جریده فارسی که در آذربایجان انتشار یافته بنام **آذربایجان** موسوم و در تبریز چاپ و نشر گردیده است . این جریده بنامهای مختلف: اخباردارالسلطنه مملکت آذربایجان ، وقایع مملکت معروسه آذربایجان و چندین نام دیگر از طرف دولت انتشار یافته است نخستین شماره آن بسال ۱۲۷۵ قمری هجری ( ۹۵ سال پیش ) نشر شده است . این جریده ماهانه بوده با چاپ سنگی طبع میشد و انتشار آن چندان مرتب و منظم نبود ظاهرا بیش از ده سال دوام داشته است

هرچند ما این جریده را نخستین نشریه آذربایجان می شماریم ولی باید یاد آورد که پنجسال قبل از انتشار این جریده يك مجله دینی از طرف مبشرین آمریکایی بنام ( زاربری دی باهرا ) بزبان کلدانی که معنی آن طلوع روشنائی است در ارومیه ( رضایه کنونی ) انتشار یافته است . این مجله کلدانی در سال ۱۲۶۷ هجری مصادف با ۱۸۵۱ میلادی تاسیس گردیده سالهای متعددی منتشر شده است نخستین روزنامه نیم ماهه بنام تبریز بسا مدیریت شخصی موسوم بکمال در شهر تبریز بسال ۱۲۹۷ و نخستین روزنامه هفتگی بنام مدنیت در شهر تبریز بسال ۱۳۰۱ قمری انتشار یافته است نخستین روزنامه پس از جشن مشروطیت بنام روزنامه ملی است که در تبریز از غره رمضان ۱۳۲۴ ر گردیده است

**شهرها** - تعداد زیادی از جراید آذربایجان در شهر تبریز انتشار یافته اند جراید منتشره در تبریز از صدره روزنامه متجاوز است و بقیه در شهرهای رضایه و اردبیل و غوی و کشورهای خارجی نشر شده است بدین ترتیب :

دوازده جریده و مجله در رضایه ، شش جریده درخوی ؛ شش جریده در اردبیل متجاوز از ده جریده نیز در خارج از کشور ایران در اسلامبول و برلن و مصر نشر شده است که نویسندگان و اداره کنندگان آنها آذربایجانی بوده اند .

**زبان** - جراید و مجلات مهم آذربایجان بزبان فارسی منتشر گردیده است تعداد جرایدی که بازبان فارسی نشر یافته ۱۲۰ روزنامه و مجله است در ضمن ۱۲ روزنامه و مجله بزبان ارمنی - ۱۱ جریده و مجله و نشریه بزبان ترکی و ۴ مجله و نشریه بزبان کلدانی و یک روزنامه هم بزبان کردی نشر شده است .

**جزر و مد مطبوعات و روزنامه های مهم** - نریب صدسال پیش نخستین روزنامه بنام آذربایجان در تبریز چاپ و نشر شد مردم بوسیله آن از اخبار ماهانه ایالت آذربایجان مطلع میشدند . با این ترتیب اهالی فهمیدند که روزنامه لازم است و باید بوسیله مطبوعات از اخبار و اوضاع جاری مطلع شد . در همان سالهای پیشین که نشر روزنامه های ملی نسبت باقتضای محیط در ایران ممکن نبود جمعی از علاقمندان بنظور پرورش افکار عمومی و رساندن مقاصد خود در خارج از محیط ایران بچاپ و نشر روزنامه پرداختند و از آنها میتوان روزنامه های بسیار مهمی را نام برد که نویسندگان و اداره کنندگان آنها آذربایجانی بودند و در ضمن قسمت بخصوصی از آنها نام برده خواهد شد .

**آذربایجان و ناصری** دو روزنامه قبل از مشروطیت تقریبا دولتی و مشتمل اخبار رسمی

آذربایجان بوده است یکی از آنها بنام آذربایجان که در قسمت نخستین جریده آذربایجان ذکر می‌شود از آن رفت دومین روزنامه رسمی و دولتی روزنامه «ناصری» است که منسوب بنام ناصرالدین شاه می‌باشد و نخستین سال انتشار آن (۱۳۱۱ قمری) است این روزنامه در سرلوحه عکس شیروخورشید چاپ کرده است با چاپ سنگی طبع می‌شد مدت شش سال ادامه یافته است .

مدیر و مؤسس آن محمد ندیم مدیر مدرسه مظفری و بعدها مسعود عدل ( حاج میرزا مسعودخان) بوده مسلک و روش روزنامه نگاری آن از جمله‌ای که در سرلوحه آن نوشته شده است معلوم می‌گردد ( روزنامه است داعی بترقی و تربیت هر قسم مکتوبات مفید حالت پذیرفته می‌شود )

روزنامه ناصری هر چند بنا بنوشته خود ماهی سه بار انتشار می‌یافت ولی در مدت شش سال انتشار خود کاملاً مرتب و منظم نبوده است

ادب از مجموعه‌های مفید قبل از مشروطیت می‌توان جریده باچله ادب را نام برد که به مدیریت شاعر معروف مرحوم صادق ادیب‌الممالک در سال ۱۳۱۶ هجری قمری تأسیس گردیده مدت دو سال ادامه داشته است .

ادب ماهی سه مرتبه نشر می‌شد ولی در مدت دو سال بیش از ۱۲ شماره انتشار نیافته است . در سرلوحه آن عکس دو کلید دیده می‌شود که شاید مقصود از آن مفتاح علم و دانش باشد .

در سال اول تأسیس مندرجاتش فقط علمی بوده بقسمت سیاسی و اخبار نپرداخته است . در این زمان در سرلوحه آن این عبارت ملاحظه می‌شود ( مندرجاتش منحصر است بمطالب علمی ) ولی بعداً اخبار و قسمت سیاسی نیز علاوه شده عبارت سرلوحه هم جمله ذیل عوض گردیده است ( دارای هر گونه مطالب علمی و سیاسی و پرانیکی است )

این جریده نسبت بزمان واقعه‌ای محیط دارای مطالب مفید علمی بسیار است . احتیاج بهترین جریده ملی قبل از مشروطیت ؛ روزنامه احتیاج است ، مدیر آن علیقلی خان می‌باشد که همان علیقلی معروف به صفراوف است . از سال ۱۳۱۶ با چاپ سنگی شروع انتشار کرده و در سرلوحه آن این عبارت نوشته شده است .

( این نامه در صنایع و تجارت و مطالب مفیده ملی سخن خواهد گفت )

از مطالعه شماره‌های موجود این روزنامه معلوم می‌شود که دلار کردن صنایع و تجارت در سرلوحه روزنامه برای منظور خاصی بوده والا در خود روزنامه چندان از صنایع و تجارت بحث نمی‌شود . روزنامه احتیاج جنبه انتقادی داشته اوضاع را ناآنچه‌یکه محیط اجازه می‌داد انتقاد می‌نمود و مردم را بترقی و آزادی دعوت می‌کرد و از خواب غفلت و نادانی بیدار می‌ساخت .

متأسفانه این روزنامه پس از انتشار هفت شماره بامر امیر نظام گروسی والی وقت آذربایجان توقیف گردیده است .

همه گرفت از نشریه‌های فرهنگی در این دوره ( قبل از مشروطیت ) جریده معرفت است که از طرف مدرسه معرفت به مدیریت عبداللہ جهانشاهی ریاست مدرسه ماهی یکبار با چاپ سنگی نشر می‌شد . این روزنامه در غیبه ربیع الاول ۱۲۱۹ قمری بنام خردرا انتشار داد ، در سرلوحه آن این عبارت نوشته شده است .

(لايه است محتوی مسائل علميه و فنيه و صنايع و مطالب دائر بمكانب و مدارس از هر قبيل كه راجع بآفاده عامه باشد )

جرايد ديگر - از جرايد ديگري كه قبل از مشروطيت در نقاط آذربايجان انتشار يافته ميتوان تيريز - هدايت - حديد - آذرخش و فنون را نام برد كه در تيريز طبع و نشر ميشد و روزنامه مكافات را ذكر نمود كه در غوي چاپ و انتشار مييافت كه اسامي كليده آنها در فهرست جرايد آذربايجان بامشخصات لازم در آخر اين مبحث نوشته خواهد شد .

همچنين شبنامه هائي نيز ظاهرا بوسيله عليقلي صفاوف منتشر ميگشت . بطور كلي نظر بارضاع سياسي و جهل عمومي ، جرايد و مطبوعات در دوره قبل از مشروطيت رونقي نداشت .

با اينهمه همت و مجاهدت عده محدودی از خدمتگزاران فرهنگ و مطبوعات در اين دوره شايان اهميت و سزاوار احترام و قدردانی است .

دوره مشروطيت - مشروطيت در جمادى الثاني ۱۳۲۴ هجري قمری بوسيله مظفرالدين شاه اعطا شد . از اين تاريخ قلمها بكار افتاد و انجمنها تشكيل يافت . هراينجمن در توبه خود شروع بنشر يك جريده يا نشريه نمود . در همين اوان در تيريز دو تيرگي بوجود آمد نشريه ها و جرايد هم در دو صيف بخلاف تاراكرفتند : جرايد آزاد بخواه ، جرايد ارتجاعي .

جزيده ملي و انجمن بساز مشروطيت اولين جريده اي كه در تيريز انتشار يافت بنام روزنامه «ملي» بود كه بعدا بنام جريده ملي و سپس بنام «انجمن» ناميده شد .

نخستين شماره آن در غره رمضان ۱۳۲۴ بهمدريت سيدعلي اكبر انتشار يافت و از هر سه روز يكبار با چاپ سنگي منتشر ميشد و از سال ۱۳۲۵ بنام «انجمن» بامدريت سيدعلي اكبر و سپس محمود غني زاده بكار روز درمیان شروع با انتشار كرده است .

اين روزنامه جريده رسمي و ارگان انجمن ايلتي بوده است و در سرلوحه آت چاپت نوشته شده است .

(روزنامه ايست منسوب بانجمن ايلتي) روزنامه انجمن تا سال ۱۳۲۹ انتشار يافته است .

بعضی از جرايد آزاد بخواه در اوایل مشروطيت از طرف محصلين مدرسه لغمانيه روزنامه ای بنام «ايند» از همان اوایل مشروطيت انتشار يافته است (۱۳۲۴)

اميد نامه مفيد و علمي بوده ۲۴ شماره نشر كرده است و ادامه آن تا سال ۱۳۲۵ كشيده شده است . اين روزنامه هننگي و تصور و با چاپ سنگي طبع ميگشت ، در سرلوحه آن اين عبارت ديده ميشود : (جريده ايست آزاد ، دائر بترقي دولت و ملت و انتشار علوم و معارف)

ابلاغ نام روزنامه ايست كه نخستين شماره آن روز عيد غد برخم (۱۸ ذيحجه ۱۳۲۴) در تيريز با چاپ سنگي انتشار يافته است مدير آن محمود اسكنداني بوده و هر هفته چاپ ميشد . در سرلوحه آت اين عبارت كه نماينده مسلك و روش روزنامه نگاري آن است ، ديده ميشود : (اين جريده آزاد ، از هر گونه مقالات نافه مربوط بترقي و تمدن و از هر قبيل مطالب نافه بحال ملت و دولت و فوايد

مشروطه سخن خواهند راند .

**روزنامه‌های ارتجاعی در این دوره** در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ چندین روزنامه ارتجاعی نیز انتشار یافته است و از آنها میتوان روزنامه‌ای موسوم به «اسلامیه» را نام برد که بامدیریت احمد بصیرت (میرالملاء) در سال ۱۳۲۴ با چاپ سنگی چاپ و نشر میشد . غیر از این اسلامیه یک نامه اسلامیه دیگری نیز در آن تاریخ نشر میگشت که از طرف آزادخواهان و مشروطه طلبان انتشار می یافت . دیگر از روزنامه‌های ارتجاعی «اتحاد» است و این غیر از جریده اتحاد است که از طرف آزادخواهان انتشار میشد .

روزنامه ارتجاعی اتحاد در ذی‌قعدة ۱۳۲۴ بامدیریت احمد بصیرت از طرف انجمن اسلامیه انتشار یافته است و مسلکش ارتجاعی و ضد مشروطه بوده است و در سرلوحه آن این عبارت ثبت است ( این جریده فقط از مباحث علمی و فواید اتحاد و اتفاق و اعمال خیریه از هر قبیل بحث نموده و پاره‌ای از اخبار لازمه انجمن مقسرا (متصود انجمن اسلامی است) نیز ضبط خواهد کرد .

دیگر از روزنامه‌های ارتجاعی این دوره که ضمناً تفریحی بوده «ملاهو» است که هم بزبان فارسی و هم زبان ترکی از طرف انجمن اسلامیه انتشار می یافت . سال انتشار ملاهو ۱۳۲۶ میباشد . **روزنامه‌های فکاهی** این دوره آذربایجان نام روزنامه مصور و فکاهی و نذله سرائی است که در سال ۱۳۲۵ بمدیریت علیقلی صفراوف انتشار یافته است . تصاویر آن خوب و رنگین و شیوه روزنامه انتقادی و تند و مطالب آن مفید و تفریحی و شیرین است . در سرلوحه شماره‌های آن نوشته شده است ( کتابت باسم حاجی بابای تبریزی فرستاده شود ) آذربایجان مدت ۸ ماه انتشار یافته و بهترین نمونه صحت و ذوق آن زمان است .

**حشرات الارض** نام روزنامه مصور و فکاهی است که در تبریز با چاپ سربی و تصاویر رنگین انتشار یافته است . نخستین شماره آن در ماه صفر ۱۳۲۶ نشر شده شماره دهم آن در ۲۱ ربیع الاول سال مذکور انتشار یافته است . این روزنامه هم مانند آذربایجان مفید و تفریحی است . در سرلوحه آن چنین نوشته شده است ( روزنامه ایست مصور و مفید که در سیاهی عالم حیوانات سخن میگوید . ماهی غیر از ایام مریه همانا چهار نسخه طبع و توقیف خواهد شد )

در سالهای اول مشروطیت یا کمی قبل و بعد ، نشریه‌های دیگر فکاهی با طبع سربی یا ژلاتین انتشار یافته که از آنها میتوان «بوقلمون» را نام برد که بمدیریت مرحوم غنی زاده منتشر میگردد ۱۳۲۷ . باز اوراق تفریحی دیگر بنام «تنقید» و «کسالت» تنقید فارسی نشر میشد و تفریحی و انتقادی بوده است در هر صفحه آن چنین نوشته شده است :  
محل اداره : فراموشخانه ، صاحب امتیاز ، من ، سردبیر شما ، مدیر مسئول ، آنها بنا بر این نویسنده و ناشر معلوم نیست .

کسالت بزبان ترکی منتشر میگردد و هفتگی بود تاریخ انتشار و مدیر و موسس و محل توزیع ندارد در حقیقت این اوراق شب نامه‌هایی بودند که در آن تاریخ نشر میشد  
ناتمام



## از اینجا و از آنجا

در این بخش کتابهای مختلف را بررسی کرده و خلاصه میکنیم مجلات را ورق میزنیم، افکار بزرگان را مطالعه مینماییم اشعار و امثال خوب را یادآور میشویم. از اختراعات و اطلاعات تازه صحبت مینماییم فراموش شده‌ها را بخاطر میآوریم بالاخره از اینجا و از آنجا مذاکره میکنیم

ژئولوژی (زمین شناسی) و لوژی یعنی علم و شناختن است.

فیلسوف مغرب فیلوزوفیا یعنی دوستدار دانش

### پیرون کیست

پیرون یکی از ادبای فرانسه است که با آکادمی فرانسه ضدیت داشت از مخنثات او است.

اعضای آکادمی چهل تن هستند که تنها عقل چهار تن دارند پیرون بسیار مایل بود که عضو آکادمی شود در ۱۷۵۰ تقاضای او رد شده سال بعد موافقت حاصل گردید ولی لویی پانزدهم مانع ورود او شد

پیرون بواسطه کتیبه مشهور قبر خویش انتقام خود را از آکادمی فرانسه گرفت:

«اینجا آرامگاه پیرون است که در دنیا هیچ چیز نشد حتی عضو آکادمی!»

### مضرب چه معنی دارد

مضرب بمعنی زخمه است که بسیار زده میشود ولی اشتهاری که با مرغ و کبوتر همراه باشد بمعنی دام و آلات شکار است.

هر مرغ فکر کز سر شاخ سخن بچست

ببازش زطره تو بمضرب میزدم

### برای پاک کردن خط

اگر بخواهید خط پاک شود تخم پنبه دانه را خشک کرده و خیس نه کنید و از پارچه بکند. رابند و بعد در آب حل کنید مقداری آرسنیک

### برج ایفل چه قدر ارتفاع دارد؟

برج ایفل ۳۰۰ متر ارتفاع دارد بدین قرار طبقه اول ۵۷ متر، طبقه دوم ۱۱۵ متر طبقه سوم ۲۷۶ متر طبقه چهارم ۳۰۰ متر.

### ستارگان قدر اول کدامند؟

ستارگان قدر اول را از ۱۸ تا ۲۱ عدد گفته اند که در هیئت ونجوم اسامی مخصوص دارند از آنها نسر و اتح ذنب السدجاچه، هیوق، نسر طایر، دبران، ستاره غربی جوزا، قلب - الإمد، سماک، قلب المقرب، رجل الجبار، رابط - الجوزا، شمرای یمانی، آخرالنهر، شمرای شامی، سهیل، فم العوت رامیتوان نام برد

### معانی بعضی کلمات و اصطلاحات علمی

تلمکراف از دو کلمه تله، کراف ترکیب یافته بمعنی دورنویس.

تلرزیون - از دو کلمه (تله) و وزیون بمعنی دوردید یا دورنگار.

تلفن از دو کلمه تله و فون بمعنی دورصدای یا دورگو.

فونوگراف یا گراموفون از دو کلمه کراف و فون ساخته شده بمعنی صدانویس.

تراژدی بمعنی آواز بز

سماور کلمه روسی بمعنی خودجوش.

جغرافیا مغرب ژوگرافیا از دو کلمه ژاو بمعنی زمین جغرافیا بمعنی نشستن یعنی زمین نویسی یا نقشه کشی.

ژئومتری (هندسه) بمعنی زمین پیمایی یا مساحی

**یوسف و زلیخا**

قصه یوسف و زلیخا را از شعرای ایران اغلبی بنظم آورده اند اولین بار ابوالمؤید بلخی و بختیاری که اثری از آنها نیست بعد فردوسی که نسخه آن فعلا موجود است . در یوسف و زلیخای فردوسی اشاره به ابوالمؤید بلخی و بختیاری گردیده است .

بقول دولتشاهی سمرقندی عمیق بخارایی نیز آنرا بنظم آورده است از شعرای متأخرین جمالی و جامی و ناظم هروی قاسم خان بدخشانی محمود بیک سالم مسعود قمی ، لطفعلی بیک آذر و چندین شاعر دیگر نیز آنرا بنظم آورده اند .

**وصیت نامه ویکتور هوگو**

پنجاه هزار فرانک از دارائی خود را بفقرا میدهم میل دارم که جسد مرا با تاوت گدایان قبرستان ببرند، از دعا و طلب مغفرت کلیساها بیزارم میخواهم که همه مردم مرادعا کنند ، بخواوند ایان دارم .

**ویتامین ها در مرکبات**

برتقال ، نارنج ، لیمو از لحاظ ویتامین (ث) بسیار غنی هستند و در گوشت آنها در هر صد گرم ۵۰ میلیگرام ویتامین (ث) موجود است پوست مرکبات از لحاظ ویتامین (ث) غنی تر از گوشت آنهاست چنانکه ویتامین (ث) در پوست مرکبات شش مرتبه بیشتر است و همچنین سایر ویتامین ها مانند (ب ۱) در مرکبات بیشتر و ویتامین (ب ۲) کم و از لحاظ ویتامین (آ) بسیار فقیرند .

**بزرگترین دریاچه دنیا**

بزرگترین دریاچه دنیا بحر خزر است که مساحت آن ۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع میباشد

ببفازید اگر این ترکیب را بروی خط بمالید اثری از خط باقی نمی ماند .

**یک هتل خارجی**

روزی آب و آتش و شهرت میخواستند از یکدیگر جدا شوند آدرس همدیگر را پرسیدند .

آب گفت مرا در سبزه ها جستجو کنید آتش گفت رادر میان دودها بجوید

شهرت گفت من اگر از دست کسی رفتم بیخود مرا نجوید که پیدا نخواهد کرد .

**یک دستور خانه داری**

اگر میز و مبل را موربانه بشوید یعنی بوسیده شده گرد سفید رنگی از آن بریزد با دستور ذیل مانع بوسیده شدن شوید .

لغتالین را در بنزین حل کنید و در سوراخهای موربانه خورده بریزید .

**تنها رودخانه ای که در ایران قابل**

**کشتی رانی است**

تنها رودخانه ای که در ایران قابل کشتی رانی است رودخانه کارون میباشد .

**بعضی از گفته ها در خصوص تعلیم**

**و تربیت**

مقصود از تحصیل و تعلیم ابتدائی یاد دادن هر چیزی که جایز است نمی باشد بلکه تعلیم چیزی است که جهانیش جایز نیست (ژبرارد)

لازم است که بشاکردان کم یاد بدهیم ولی هر چه ممکن است بیشتر آنها را با کثافت و تجارب شخصی واداریم .

(پنسر)

زمان تحصیل، موفع محاکمه و انتقاد نیست . (پستالوژی)

شایان و شایسته است امروز همان کلمه است که  
بشکل (شاه) استعمال میگردد.

ممکن است کلمه شاه و شایسته از همین  
کلمه ساخته شده باشد .

(ارت) یا (ارد) : یعنی قانون و نظم  
در اول اغلبی از کلمات فارسی موجود است  
مانند ( اردبیهشت )

### گفتار اسکندر

دزدانگی دوراه است یا باید در راهت  
مادیات پیش رفت یاد عالم معنویات .  
اسکندر در این خصوص چنین میگوید :  
> من اگر اسکندر نبودم میل داشتم  
که دیوژن باشم <

### هفتاد دو ملت

اشعاریکه در ضمن آنها از هفتاد و دو  
ملت گفتگو میشود زیاد است از جمله .  
چنگ هفتاد دو ملت همه را غر بنه  
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند  
صاب میگوید :  
روی هفتاد و دو ملت جز بدان درگاه نیست  
عالمی - رگشته اند اما کسی گمراه نیست  
پندار بیهوده

واعظ نروینی :  
دریا بهراد خویش موجی دارد  
غس بندارد که این کشاکش با اوست

### عجایب هفتگانه عالم

اهرام سه گانه مصر - چراغ ساحلی  
اسکندریه - برج ایفل پاریس - دیوار مشهور چین  
مجموعه زوس - لایبرنت - حدائق مملعه .

### یک شهر از صائب

فکر شبیه تلخ دارد جمعه اطفال را  
عشرت امروزی اندیشه فردا خوش است

### اشعه کیهانی

شعاعهای شکفت انگیزی که شب و  
روز در هر فعل پیدا میشود و آلات مخصوص  
آنها را ضبط میکند این اشعه از خود زمین  
نیستند حدس زده میشود که از کرات دیگر  
می آید و بدین مناسبت بنام اشعه کیهانی نامیده  
شده اند .

این اشعه از بدن انسان میگذرند و  
هیچ سود یا زبانی وارد نمیسازند .

### بعضی کلمه ها در زبان فارسی هخامنشی

(گاما) در اندازه و مساحت استعمال  
میشد و همان (گام) امروزی است که - یعنی  
قدم استعمال میگردد .

(واژه) یعنی کلمه در لهجه لری بشکل  
(واجی) مستعمل است .

(خشای نی ی) یعنی بزرگ و برجسته و



# شوخی های کلاس درس

میشوند ؟

دانش آموز - هنگامیکه مرام که ونسیتی در میان مثلث ها اجرا کرد

## درس شیمی

دبیر - ترکیب یعنی چه ؟

دانش آموز - ترکیب یعنی شکل و قیافه ، و تئیکه ما میگوئیم : فلانی بدتر کیب است . یعنی شکل و قیافه اش بد است

## درس فیزیک

دبیر - باران از تبخیر آب های روی زمین حاصل میشود .

دانش آموز - بشده اشکال دارم پس چرا آقای دبیر هرگز آش و شوربا نمیبارد در صورتیکه اینها هم موقع جوشیدن تبخیر میشوند .

## درس روانشناسی

دبیر - منفعله یعنی چه ؟

دانش آموز - آقای دبیر از پاسخ دادن منفعله هستم .

## درس فلسفه

دبیر - راجع به فلسفه سقراط چه میدانید ؟  
دانش آموز - سقراط میگفت من من میدانم که - میدانم : پس از اینقرار من میدانم که او میدانست .

## درس جغرافیا

دبیر - تبت کجاست ؟

دانش آموز - در قرآن : تبت ید

ای-نوب

## درس حساب

دبیر - ریشه سوم ۱۲۵ را بگوئید

دانش آموز - ما بنام ۱۲۵ درختی نشنیده ایم که ریشه داشته باشد آنهم ریشه سوم .

## درس تاریخ

دبیر - مغول درچه تاریخی بایران

هجوم کردند ؟

دانش آموز - من آنوقت بچه بودم

یادم نمی آید .

## درس بهداشت

دبیر - کرب را شرح دهید ؟

دختر دانش آموز - کرب در اول

اغلی از پارچه ها گفته میشود : کرب دشت ،

کرب ساتین ، کرب مات ، کرب پوت و

مانند آنها

## درس آشپزی

خانم دبیر - حلوا را چطور میزنند

دختر دانش آموز - خانم ، شندت کی

بود مانند دبت

## درس هندسه

دبیر - دو مثلث کی باهم دیگر مساوی





## گلستان دوره آتم

محنت دانش آموز را سست و کسل که درس خواندنش موجب زحمت است و امتحان دادنش مزید فکرت، هردرسی که دیر گوید، باری است بردل، چون پرسد جواب گفتن شکل، پس در هر درسی دو زحمت موجود است و زهر زحمتی تحملی واجب.

از فکر و زبات که برآید  
کمز همده درش بدر آید  
جمله همان به که زتقصیر خویش  
عذر بدر بار دیر آورید  
ورنه سزاوار نبولسی شدت  
نمره ز حد خرد و حقیر آورید  
فورمولهای جبر و حسابش دیدگان را گریانده و قوه حافظه را پوسانده مسائل نیریک بی نظیرش  
آتم مغز را ترکانه و مثلثات بی پیرش، سینوس گوشش را نایاب کرده و هندسه نیرجش عمارت  
وجود را خراب.

کتاب قاموس دانش آموزان را باندک تقصیری پاره کند  
ای دبیری که در زمانه مؤال  
ورقه امتحان را با مختصر خطای مداد سرخ کشد  
نمره بیست را کجا بردی  
دانش آموز بر مهک داری  
تو ز اعداد صفر و یک داری

ناظر امتحانات را گفته تا عینک دودی زند و ممتحن ریاضیات را فرموده تا مسائل سخت و مشکل  
طرح کند و نیمکت های امتحان را با آمدن خرداد سردوشی نمره دار مخصوص بردوش زده و دیوارهای  
سالن را بقدم موسم امتحان با اعلانات رنگارنگ زینت داده تن دانش آموزان از صولتش چوت نی  
غلیان گردیده و برنامه امتحانات بردلها تیر و پیکان گشته.

ناظر و ممتحن و منشی و ناظم درکار  
تا تو دبلم کف آورده و غصه نخوری  
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار  
هست انصاف فرمان بر، فرمات نبوی

### شاعر بیکار

مشراف صفهانی نام شاعری بود که خواسته است با نظامی هچشمی کند. چون از عهدده مقاله جدی  
با او نیامده بیارزه شوخی برداخته و گفته است من میتوانم کتاب مثنوی در مقابل پنج گنج نظامی بنظم  
آرم که هیچ کدام از ابیاتش معنی نداشته باشد اگر هیتی از آن مثنوی معنی داشته باشد یک دندان  
را بکشند.

شاعر بیکار مثنوی را سرود ولی چند بیت از اشعارش معنی تراشیدند و در نتیجه چند دندان را  
کشیدند. چند بیت از آن مثنوی:

بمطبخ میفکند ره کوچه را  
منه در بذل آش آل-برچه را  
که نهمل از تحمل مریبا شود  
بصبر آسیا کهنه حل-وا شود  
ز شلوار زنبور و افسار بیر  
نفس میتوان ساخت اما بصبر

# ما و خوانندگان

خوانندگان گرامی هرگونه اشکالات علمی و ادبی و فرهنگی و تربیتی دارید از ما پرسید که پس از مطالعه و دقت و شور و تهنیت جواب داده خواهد شد .  
مقالات خود را باخط خوانا و در بکری و ورقه بنویسید در صورت مفید بودن با کمال تشکر درج خواهد کردید .

نظریات خود را راجع به نشریه فرهنگ بنویسید ، میخواهید چه مقالات و موضوعاتی در نشریه طبع گردد ، مرقوم دارید عکسهای آثار تاریخی آذربایجان ، عکسهای راجع به تاریخ فرهنگ آذربایجان را اگر دارید برای ما بفرستید .

این نشریه به تمام فرهنگ دوستان تعلق دارد با ماباری و همکاری کنید .  
از اشخاصیکه نخستین دعوت اداره فرهنگ را در همکاری با نشریه قبول و مقاله و اشعار برای ما فرستاده اند متشکریم .

## دبیرستان منصور تبریز \*

آقای حمداله کاظمی دانش آموز کلاس چهارم دبیرستان منصور - مقاله شما راجع به اختیار و آزادی بشر بدقت نشریه واصل . این موضوع جبر و اختیار باین سادگی نیست . خوب است شما در موضوعات دیگر که بیشتر با تحصیل شما مربوط است قلم فرسائی کنید و این موضوع بخت و شکل را بپسندید موکول کنید .

## شاهپور \*

آقای علی بهمنیا اشعاری در موقوع ورود استاد غالب مصری شاهپور سروده اند و نسخه آنرا توسط فرهنگ شاهپور بدقت مجله ارسال داشته اند چون موقوع گذشته فقط بدکر دو بیت از آن اشعارا کتفا مینمائیم :  
ای اوستاد دانش و عرفان خوش آمدی      ای میهمان کشور ایران ، خوش آمدی  
آزرد ای قدوم شریف خود ای حکیم      آباد کردی این دل و بران ، خوش آمدی .

## خوی

آقای اسماعیل حقیر قطعات اشعار زیادی بمناسبت روز سازمان شاهنشاهی و موضوعات دیگر که در جشنهای فرهنگی خوی سروده و قرائت کرده اند برای ما فرستاده اند چون این اشعار در جراید محلی تبریز تشریفاته نیازی به تکرار طبع آنها نیست از مراحم ایشان شکر گزاریم .

## خلخال

خانم اعظم ذکائی مقاله جالبی راجع به حافظ توسط اداره فرهنگ ارسال داشته اند بختگی عبارات و معنی و انتقادات صحیح و اطلاعات وسیع و موضوعات ابتکاری ولی باخط ناخوانا و بیجکانه و بعضی غلطهای املائی در این مقاله دیده میشود فعلا مقاله زبور تحت مطالعه است در شماره دیگر درج خواهد شد .

## مراغه

آقای بهجت خامه یار از مراغه قصیده ای راجع به علم و عمل و فرهنگ سروده اند ولی چون این اشعار پس از طبع قسمت ادبی مجله بدست ما رسید در اینجا آن قصیده را درج مینمائیم .

## علم و عمل

زه صواب چنین است و رسم خوب چنان  
 یگانه مقصد ما انتشار فرهنگ است  
 ادب چو بود مقدم بخلقت انسان  
 ستیزه چو شود انسان چودور شد از ادب  
 تن قوی چو کار آیدت چو دانش نیست  
 فدایان حسن را بیست ز بیخردی  
 روا بود که یکی مرد چون نظام الملک  
 همی به بیپده گردد اسیر مثنی دوت  
 نه بوده این همه جنجه مگر بملت چهل  
 گزیر نیست زدانش بارف و عامی  
 محال باشد بی علم نظم در کشور  
 رفاه خلق فرهنگ و علم وابسته است  
 امان مملکت و امن خلق با علم است  
 غنیمت است جوانی و کسب خلق کریم  
 تن قوی بکف آرند و خلق همچو بهشت  
 جوان هر آنچه بکارد به پیری آن درود  
 نشان خیر بجوای جوان و نام نکو  
 از این دوروزه گذرگاه بیدوام و بقا  
 اگر بخدمت مردم میان نه بست کسی  
 قضای بد چو بگردد همی ز فعل نکو  
 از آن بخدمت مردم همی امیر عرب  
 یقین نموده بدان سرور زمین و زمان  
 مگر نه علم و عمل مطلع چکامه ماست  
 حرام بساد بر آنکس حریم آزادی  
 سزد که باهنرو علم و دانش فرهنگ  
 نه هر کسی بدوشمیری بود ادیب اریب  
 یکی چکامه سرودی بشایگان بهجت

که راه و رسم نکوماند از بشر بجهان  
 از آنکه هست بفرهنگ فخر عالمیان  
 از آت به مصحف فرمود علم القرآن  
 بجز فساد چه خیزد از مردم نادان  
 بدون مشعل دانش خطاست زور یلان  
 بخون خواچه چه سان تشنه وده بیخردان  
 که کفو او به نزاید ز مادر دوزان  
 همی به بیپده گردد شهید دبو و ددان  
 نه بوده این همه فتنه مگر ز جهل کسان  
 گریز نیست ز عرفان بشهری و دهقان  
 چنانکه نظم بدن بکسلد کسست چو جان  
 رفاه مردم بی علم و معرفت نتوان  
 چو نیست فرهنگ ایدل کجاست امن و امان  
 خدای ایران فرصت دهد به نسل جوان  
 امان زدوزخ لب و فغان ز لهنوغان  
 زهی جوان که بود دروفار چون پیران  
 ز پیش آنکه نماند بدر نام و نشان  
 بقای عمر ابد خواه و از خدا بستان  
 رود بزشتی نامش چه و میرود ز میان  
 تو کار خیر بکن بر بلا بلا گردان  
 بنصف شب بکشیدی بدوش روغن و نان  
 که داد کستری و عدل باشد از ایمان  
 بقطمش ز چه رورخ بتام از عرفان  
 که بهر راحت کشور به نگذرد از جان  
 کنیم میهت خود را بهشت جاویدان  
 نه هر بنابندو نقشی بود نگارستان  
 که گوشواره گرش است پیش زنده دلان  
 بهجت خامه بار

# گزارش سالانه ورزشی شهرستان تبریز

در سال جاری ۴۱ رشته مسابقه ورزشی با شرکت ۲۰۳۲ نفر ورزشکار انجام گرفته و در سال گذشته و سال جاری تعداد ۶۶۵ عدد مدال ورزشی بفرمانان تبریز اعطاء شده است

پیروی از منویات مبارک ملوکاه در پیشرفت امور ورزشی و تقویت نیروی جسمانی جوانان کشور و اجرای برنامه مسابقات ورزشی تربیت بدنی کشور ، اداره تربیت بدنی و دبیرخانه انجمن ملی تربیت بدنی آذربایجان گوشا بوده است که پیوسته با تشکیل دادن مسابقات ورزشی در ترویج و تعمیم ورزش پیشقدم باشد و بطوریکه جریان امر نشان میدهد خوشوقت است از اینکه تاکنون این وظیفه مقدس ملی را بنحو مطلوب و رضایت بخشی انجام داده و نتایج سودمندی از آن گرفته است که با توجه به گزارش مختصر زیرینت نظریه فوق بهوسیله تأیید میشود .

بطوریکه پروندههای مسابقات ورزشی تربیت بدنی آذربایجان حاکی است در طی سال تحصیلی (۱۳۲۸/۲۹) چهل و یکمرتبه مسابقه ورزشی باینشرح .

» دو صحرا نوردی در سه مسافت - مشت زنی - والیبال در چهار قسمت - اسکی در سه مسافت کشتی آزاد - کشتی فرانکی - کشتی باستانی - فوتبال در چهار قسمت - ژیمناستیک در ۶ رشته - بینک پنک در چهار قسمت - دوچرخه سواری در چهار مسافت - فوتبال دسته های آزاد - والیبال و بسکتبال و بینک پنک یکنفری و دونفری دختران» انجام گرفته است که بامراجعه پرونده آمار مسابقات تعداد کل شرکت کنندگان در این ۴۱ رشته مسابقه ورزشی کلا ۲۰۳۲ ورزشکار بوده اند که از اینمده تعداد ۱۸۱ نفر ورزشکار آموزشگاههای دختران و تعداد ۱۳۷۳ نفر ورزشکار شرکت کننده از آموزشگاههای پسران و تعداد ۴۷۸ نفر ورزشکاران دسته های آزاد در مسابقات نام نویسی و شرکت داشته اند .

مسابقات فوق الذکر طبق برنامه تنظیمی در فصول مختلف بدون وقفه انجام شده و حتی عدم مساعدت هوا و بارندگیهای ممتد موجب تعطیل مسابقات نشده است .

ضمناً از آنجائیکه تربیت بدنی آذربایجان تشویق از ورزشکاران را عامل موثری در پیشرفت ورزش میدانند از اینرو موفق شده است پس از اتمام مسابقات جوایز فرمانان هر رشته را بوسیله اولیاء امور اعطاء نماید و طبق آمار موجوده تعداد کل مدالهاییکه در سال گذشته و سال جاری بوزشکاران تبریز داده شده بالغ بر ۶۶۵ عدد است .

قسمت جالب توجه اینکه علاوه بر اینکه مجریان مسابقات از بودجه های موجوده برای انجام دادن مسابقات دیناری دریافت نداشته اند بلکه بر اثر حسن تدبیر و کاردانی متصدیان امر از محل فروش بلیط (عایدی مسابقات) علاوه بر تأمین هزینه های مربوطه و برگذاری مسابقات تهیه مدالهای ورزشی و پرداخت

فوق العاده اضافه کار مربیان ورزش و داوران مسابقه میانی نیز بهراند انجمن تربیت بدنی از محل درآمد مسابقات عاید شده است .

کارکنان تربیت بدنی آذربایجان کمال افتخار را دارند که برنامه سنگین مسابقات را در سال جاری مانند سال گذشته بهترین وجهی انجام داده و از اینرو وظیفه ای را که از نظر امور ورزشی بهمده داشته اند در کمال مطلوب پایان رسانده اند و بهد از این نیز خواهند کوشید هدف مقدس را که در پیش دارند بنوع رضایت بخشی انجام دهند .

سرپرست تربیت بدنی آذربایجان - جعفریان



## اخبار و اطلاعات فرهنگی

### ورود

آقای هرمان دبیرش که برای تدریس و تعلیمات فنی در آموزشگاههای حرفه ای استخدام شده به تبریز وارد و از ۱۴ اردیبهشت ماه ۳۰ در هنرستان صنعتی مشغول انجام وظیفه شده است .

### ساختمان

با توجه و مساعدت جناب آقای دکتر اقبال استاندار آذربایجان کمیسیونی مرکب از آقایان روسای ادارات دارائی و فرهنگ و شهرداری و چند نفر از معتمدین محل برای نظارت در ساختمان پنج باب دبستان از محل عوارض مستندان تشکیل شده و با اختصاص دادت سه مبلوت ریال اعتبار از محل درآمد مزبور مقدمات عملیات ساختمانی در پنج ناحیه تبریز از اراضی متعلق بشهرداری فراهم و از طرف آقای مهندس ناصحزاده بیمانکار مربوطه نسبت به پی کنی و پیریزی اقدام شده است

### امتحانات کلاسهای سوم

امتحانات داخلی کلاسهای سوم دبیرستانهای تبریز در پنج حوزه از روز ۲۵ اردیبهشت

آغاز ۰۶ است .

- ۱ - دبیرستانهای فردوسی مسعود سعد - فیوضات در محل دبیرستان فردوسی
- ۲ - منصور - رشديه - کمال < < منصور
- ۳ - لقمان - پرورش - تربیت < < لقمان
- ۴ - دبیرستان پیوسته دانشرا - دبیرستانهای نظامی - مهدی - شمش در محل دانشسرای سران
- ۵ - دبیرستانهای ایراندخت - پروین - شاهدخت در محل دبیرستان ایراندخت

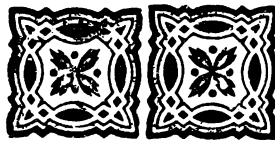
## ازبخشنامه‌های اداره فرهنگ

مدرسه هنرهای زیبای بین‌المللی کودکان در امریکا تقاضا نموده که نقاشی کودکان ایرانی برای عرضه در امایشگاه آنها که در تابستان جاری تشکیل میشود فرستاده شود. تعداد نمونه‌هاییکه باید فرستاده شود ۵۰ و سن کودکان باید بین ۵ تا ۱۴ سال باشد و نمونه ارسالی آنان شامل طرح و نقاشی بشرط اینکه با پاستل یا زغال کشیده نشده باشد باندازه ۴۵ ، ۶۰ سانتیمتر بدون قاب و ضمنا نام و نشان و سن و کلاس کودک در پشت‌کار سمت راست پائین قید شده باشد .  
خواهشمند است طرحهای کودکان را حداکثر تا ۱۵ خرداد بداره کل هنرهای زیبای کشور ارسال دارید .

مدیر کل فنی - دکتر نصیری

رونوشت جهت اطلاع و اقدام بدستگاه ارسال و ضمنا یادآوری مینماید که بهترین طرحهای نقاشی کودکان را جمع‌آوری و در اوایل خرداد ماه باین اداره ارسال دارید تا نسبت بتفکیک و ارسال آنها برکز اقدام شود

از طرف رئیس فرهنگ آذر بایجان



## برنامه امتحانات نهائی دوره‌های

تحصیلی متوسطه در خردادماه ۱۳۳۰

< دانشسرا >

الف - کتبی	قبل از ظهر	بعد از ظهر
دوشنبه ۶ خرداد دیکته و اشعار فارسی ۸۵ تا ۱۱	علوم طبیعی و بهداشت	۳ تا ۵ ر
سه‌شنبه ۷ < ریاضیات ۸۵ تا ۱۱۵	بچه‌داری برای دختران	۴ تا ۶ ر
چهارشنبه ۸ < اصول آموزش و پرورش و روانشناسی ۸۵ تا ۱۰ ر	زبان خارجه	۳ تا ۵ ر
پنجشنبه ۹ < فیزیک و شیمی ۸۵ تا ۱۰ ر	تاریخ و جغرافیا	۳ تا ۵ ر

ب - شفاهی

۱ - تدریس عملی ۲ - فارسی و عربی ( بانوجه صرف و نحو ) ۳ - ریاضی ۴ - تعلیمات دینی و اخلاقی ۵ - ورزش ۶ - موسیقی ۷ - نقاشی و رسم و کارهای دستی و کشاورزی و خیاطی

و خانه داری .

( کشاورزی برای پسران و خیاطی و خانه‌داری برای دختران )

### ۴ سال ششم متوسطه (شعبه ادبی)

الف - کتبی	قبل از ظهر	بعد از ظهر
سه‌شنبه ۷ خرداد	فارسی ۸ر۵ تا ۱۱ر۵	عربی ۳ تا ۵ر۴
چهارشنبه ۸ <	فلسفه ۷ر۵ تا ۱۱ر۵ (منطق - اخلاق - روانشناسی - تاریخ و جغرافیا	۳ تا ۵
پنجشنبه ۹ <	زبان خارجه ۸ر۵ تا ۱۱ر۵ پرستاری و خانه‌داری و بچه‌داری برای دختران	۳ تا ۵

### ب - شفاهی

- ۱ - فارسی ۲ - عربی ( باتوجه بصرف و نحو ) ۳ - قرائت و مکالمه زبان خارجه ۴ - تاریخ و جغرافیا ۵ - فلسفه ( منطق - اخلاق - روانشناسی - فلسفه ما - بهداشتیه - تاریخ فلسفه )
- ۶ - ورزش ۷ - خیاطی علمی برای دختران

### ۳ سال پنجم متوسطه پسران (پنجم علمی)

الف - کتبی	قبل از ظهر	بعد از ظهر
شنبه ۱۱ خرداد دیکته و انشاء فارسی ۸ر۵ تا ۱۱	شیمی	۳ تا ۵
یکشنبه ۱۲ <	فیزیک ۸ر۵ تا ۱۰ر۵	تاریخ و جغرافیا ۳ تا ۵
دوشنبه ۱۳ <	جبر و مثلثات ۷ر۵ تا ۱۱	طبیعی ۳ تا ۵
سه‌شنبه ۱۴ <	هندسه ۸ر۵ تا ۱۰ر۵	عربی ۳ تا ۵ر۴
چهارشنبه ۱۵ <	زبان خارجه ۸ر۵ تا ۱۱	خانه‌داری و پرستاری بچه‌داری برای دختران ۳ تا ۵

### ب - شفاهی

- ۱ - فارسی و عربی ( باتوجه بصرف و نحو ) ۲ - قرائت و مکالمه زبان خارجه ۳ - هیئت
- ۴ - تعلیمات دینی و اخلاقی ۵ - ورزش ۶ - رسم و نقاشی ۷ - خیاطی علمی برای دختران .

### سال پنجم متوسطه دختران ( پنجم فنی )

الف - کتبی	قبل از ظهر	بعد از ظهر
شنبه ۱۱ خرداد	دیکته و انشاء فارسی ۸ر۵ تا ۱۱	خانه‌داری و بچه‌داری ۳ تا ۵ر۴
یکشنبه ۱۲ -	فیزیک و شیمی و علوم طبیعی ۸ر۵ تا ۱۰ر۵	پرستاری - روانشناسی - اخلاق < <
دوشنبه ۱۳ -	زبان خارجه ۸ر۵ تا ۱۱	آداب معاشرت طباشی و خیاطی نظری < <

### ب - شفاهی

- ۱ - فارسی ۲ - قرائت و مکالمه زبان خارجه ۳ - تعلیمات دینی و اخلاقی ۴ - خیاطی علمی
- ۵ - موسیقی ۶ - رسم و نقاشی و کارهای دستی

۵ - سال ششم متوسطه (شعبه طبیعی)

الف کتبی	قبل از ظهر	بعد از ظهر
شنبه ۱۸ خرداد	علوم طبیعی ۸ ر تا ۱۱ ر	انشاء فارسی ۳ تا ۵
یکشنبه ۱۹	جبر و مثلثات ۸ ر تا ۱۰ ر	شیمی <
دوشنبه ۲۰	فیزیک <	زبان خارجه ۳ تا ۵ ر
سه شنبه ۲۱	پرستاری - خانه داری - چه داری ۸ ر تا ۱۰ ر برای دختران	

ب - شفاهی

- ۱ - فارسی ۲ - قرائت و مکالمه زبان خارجه ۳ - علوم طبیعی ۴ - فیزیک ۵ - شیمی ۶ - ورزش و  
۷ - خیاطی عملی برای دختران

۶ - سال ششم متوسطه (شعبه ریاضی)

الف - کتبی	قبل از ظهر	بعد از ظهر
شنبه ۱۸ خرداد	جبر و مثلثات و حساب ۸ ر تا ۱۱ ر	شیمی ۳ تا ۵
یکشنبه ۱۹	فیزیک و مکانیک <	فارسی <
دوشنبه ۲۰	هندسه ر قومی و ترسیم و هندسه و مخروطات ۸ ر تا ۱۱ ر	زبان خارجه ۳ تا ۵ ر
سه شنبه ۲۱	پرستاری و خانه داری و چه داری برای دختران ۸ ر تا ۱۰ ر	

ب - شفاهی

- ۱ - فارسی ۲ - قرائت و مکالمه زبان خارجه ۳ - جبر و مثلثات و حساب ۴ - هندسه ر قومی و  
ترسیم و هندسه و مخروطات ۵ - فیزیک و مکانیک ۶ - شیمی ۷ - رسم فنی ۸ - ورزش ۹ -  
خیاطی عملی برای دختران

۷ - سال سوم متوسطه (داوطلبان متفرقه)

الف - کتبی	قبل از ظهر	بعد از ظهر
شنبه ۲۵ خرداد	حساب و جبر ۱۱ تا ۹	املاء و انشاء فارسی ۳ تا ۵
یکشنبه ۲۶	هندسه	عربی ۳ تا ۵ ر
دوشنبه ۲۷	فیزیک ۸ ر تا ۱۰	زبان خارجه <
سه شنبه ۲۸	شیمی <	علوم طبیعی و بهداشت <

ب - شفاهی

- ۱ - فارسی ( قرائت و بیان مقصود و دستور زبان ) ۲ - عربی ( قرائت با ترجمه و توجه تجزیه  
و ترکیب ) ۳ - زبان خارجه ( مکالمه و قرائت و بیان مقصود ) ۴ - تاریخ ۵ - جغرافیا ( با توضیح  
از روی نقشه ) ۶ - جبر و حساب ۷ - هندسه ۸ - فیزیک ۹ - شیمی ۱۰ - علوم طبیعی و بهداشت ۱۱ -  
تملیحات دینی ۱۲ - رسم و نقاشی ۱۳ - ورزش ۱۴ - خیاطی و خانه داری برای دختران



# فعالیت های اجتماعی فرهنگ

در بهمن ماه بمنظور فعالیت های اجتماعی و تالیف و تدوین کتب مفید عده ای از دانشمندان و فرهنگیان برحسب دعوت ریاست محترم فرهنگ در اداره فرهنگ حضور بهم رسانیده و پس از مذاکرات لازم قرار شد که پنج کمیسیون برای منظوره ای خاص انتخاب و تشکیل گردد پنج کمیسیون انتخاب و هر یک از آنها مشغول انجام خدمات محوله شدند که عبارت از کمیسیونهای ذیل است .

- ۱ - کمیسیون تدوین کتاب رهنمای آذربایجان و وظیفه این کمیسیون تدوین و تالیف کتاب مهمی است راجع بنارخ و جغرافیا و آثار تاریخی و مزایای اقتصادی و فرهنگی آذربایجان .
- ۲ - کمیسیون تدوین تاریخ فرهنگ آذربایجان که وظیفه آن تالیف و تدوین تاریخ فرهنگ آذربایجان است که شرح مختصری از آن در ضمن تاریخچه مطبوعات آذربایجان مذکور شد .
- ۳ - کمیسیون سخنرانی و نمایش که وظیفه آن ترتیب مجالس سخنرانی و نمایش در مدارس و ارتباط و همکاری مدرسه با خانواده میباشد .
- ۴ - کمیسیون برنامه رادیویی فرهنگ که بمنظور نشر فرهنگ و جلب علاقه اهالی بفرهنگ برنامه مخصوص فرهنگی در رادیو تبریز دایر ساخته است .
- ۵ - کمیسیون نشریه که وظیفه آن طبع و نشر نشریه فرهنگ آذربایجان میباشد که نخستین شماره آن اینک بدست خوانندگان محترم میرسد .

## شورای مدیران

یکی از اقدامات مفید اداره فرهنگ تشکیل شورای مدیران مدارس است که از کلیه روسای دبیرستانها و مدیران دبستانها تشکیل می یابد و تاکنون چندین جلسه شورای مدیران تشکیل یافته و مذاکرات لازم بعمل آمده تصمیمات مفید اتخاذ گردیده است که در شماره های آینده مذکور خواهیم داشت

صفحه	سطر	خط	صحیح
۹	۲۲	بشود	بشود
۲۷	۲	۱۷۷۷	۱۷۲۷
۳۰	۲۹	که چیز	همه چیز
۳۲	۱۰	پرسشهای خود	پرسشهای شما



# نشریه فرهنگ آذربایجان

---

شماره ( ۱ ) اردیبهشت ماه ۱۳۳۰

تحت نظر هیئت تحریریه

مدیر نشریه : حسین امیرد

جای دفتر نشریه : تبریز - اداره فرهنگ آذربایجان

---

چاپخانه فرهنگ